



جمهوری اسلامی ایران

شورای عالی حوزه علمیه قم

مرکز مدیریت حوزه های علمیه خواهران

مدرسه علمیه ی فاطمه الزهرا (سلام الله عليها) شهرستان آبادان

تحقیق پایانی سطح دو (کارشناسی)

عنوان

نقش و جایگاه حوزه و روحانیت در

سبک زندگی اسلامی

استاد داور:

جناب آقای عبدالرضا آغاجری

استاد راهنما:

سرکار خانم مهناز آلبولافی

پژوهشگر:

زینب کریمی عموری

زمستان ۱۳۹۶

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



جمهوری اسلامی ایران

شورای عالی حوزه علمیه قم

مرکز مدیریت حوزه های علمیه خواهران

مدرسه علمیه ی فاطمه الزهرا (سلام الله علیها) شهرستان آبادان

تحقیق پایانی سطح دو (کارشناسی)

عنوان

نقش و جایگاه حوزه و روحانیت در

سبک زندگی اسلامی

استاد داور:

جناب آقای عبدالرضا آغاجری

استاد راهنما:

سرکار خانم مهناز آلبولافی

پژوهشگر:

زینب کریمی عموری

زمستان ۱۳۹۶

تحمیدیه

« سپاس خداوندی را که سخنوران ازستودن او عاجزند و حساب گران از شمارش نعمتهای او ناتوان و تلاشگران از ادای حق او درمانده اند. خدایی که افکار ژرف اندیش، ذات او را درک نمی کنند و دست غواصان دریای علوم به او نخواهد رسید. ستایش خداوندی را سزااست که از اسرار نهان ها آگاه است و نشانه های آشکاری، در سراسر هستی بر وجود او شهادت می دهند.»

« نهج البلاغه فرازی از خطبه ی یکم و خطبه چهل و نهم»

تقدیمہ

تقدیم به پیشگاه سرورعالمیان، دادگستر جهان، فریاد رس بی کسان، تنها امید
مظلومان، قطب عالم امکان، مهدی صاحب الزمان «روحی له الفداء»؛ وهمچنین نائب
برحق ایشان امام خامنه ای «دام ظلہ العالی»

تقدیر و تشکر

خدای را بسی شاکرم که از روی کرم، پدر و مادری فداکار نصیبم ساخته تا در سایه درخت پر بار وجودشان بیاسایم و از سایه وجودشان در راه کسب علم و دانش تلاش نمایم. و نیز با سپاس فراوان از زحمات بی پایان همسر مهربانم که در تمام طول تحصیل همراه و همگام من بوده است و همچنین از اساتید فرزانه و فرهیخته ای که در راه کسب علم و معرفت مرا یاری نمودند ان شاء الله که پروردگار حسن عاقبت ، سلامت و سعادت را برای آنان مقدر نماید.

چکیده

یکی از مهمترین و اساسی ترین نهاد یا سازمانی که در عرصه سبک زندگی نقش خود را به خوبی ایفاء می کند «حوزه و روحانیت» است؛ که ارتباطی تنگاتنگ با زندگی فردی و اجتماعی بشر دارد. در این پژوهش، موضوع نقش و جایگاه روحانیت در ترویج سبک زندگی اسلامی بررسی شده است. موضوع مورد نظر در مباحث مختلفی آمده است. عمده ی هدف در این تحقیق، آشنایی با حوزه علمیه و هدف از تشکیل آن و اینکه چه نقشی را در ترویج سبک زندگی اسلامی ایفا می کند؛ همچنین اثبات اثر بخشی حوزه و روحانیت بر سبک زندگی اسلامی فردی، خانواده و اجتماع امروز جامعه انسانی بوده است و نقش آن در تقویت باورهای دینی و جلوگیری از تهاجم فرهنگی به خوبی تبیین شده است. مهمترین یافته ها ی این تحقیق، اثبات نیاز جامعه ی امروزی به روحانیت و حفظ جایگاه آن در میان مردم است. همچنین یکی از جنبه های تکامل بشری در عصر حاضر را می توان در وادی سبک زندگی اسلامی جست و جو کرد و هیچ تفکری در تحقق تکامل بشر موفق نخواهد بود مگر اینکه ارتباط مستقیم یا غیر مستقیم با روحانیت داشته باشد. در این میان نهاد «حوزه و روحانیت» به عنوان درخشان ترین نهادی است که با ترویج سبک زندگی اسلامی می تواند زمینه سازی ظهور منجی عالم بشریت را مهیا سازد....

کلید واژه ها: حوزه ی علمیه، روحانیت، سبک زندگی اسلامی، تهاجم فرهنگی

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
مقدمه.....	۱
بخش اول: مباحث کلی	
فصل اول: کلیات تحقیق.....	۳
۱. تعریف و تبیین موضوع.....	۴
۲. اهمیت و ضرورت موضوع.....	۵
۳. طرح اهداف و فواید تحقیق.....	۶
۴. پیشینه و سابقه ی موضوع:	۶
الف) پیشینه تاریخی.....	۶
ب) پیشینه علمی.....	۷
۵. سؤالات تحقیق.....	۸
۶. فرضیه تحقیق.....	۸

۷. پیش فرض های تحقیق..... ۸

۸. مفاهیم و متغیرها..... ۹

۹. روش تحقیق..... ۹

۱۰. ساختار تحقیق..... ۹

۱۱. مشکلات و موانع تحقیق..... ۱۲

فصل دوم: مفهوم شناسی

روحانیت..... ۱۵

سبک زندگی..... ۱۷

تهاجم فرهنگی.....

حوزه..... ۲۰

بخش دوم: حوزه علمیه و روحانیت

فصل اول: آشنایی با حوزه و اهداف تشکیل آن.

گفتار اول: پیشینه حوزه علمیه..... ۲۴

گفتار دوم: جایگاه حوزه..... ۲۵

گفتار سوّم: امتیازات ویژگی های حوزه علمیه..... ۲۶

۳-۱- اتصال و ارتباط حوزه و مسجد و کتابخانه..... ۲۶

۳-۲- رابطه تنگاتنگ حوزه علمیه و جامعه..... ۲۶

۳-۳- حوزه علمیه، در متن جامعه و مردم..... ۲۷

۳-۴- حوزه علمیه در کنار حرم ائمه و پیشوایان..... ۲۷

۳-۵- مراجع تقلید و حوزه علمیه..... ۲۸

گفتار چهارم: اهداف تشکیل حوزه ها..... ۲۹

۴-۱- شناخت صحیح دین..... ۲۹

۴-۲- تبلیغ دین..... ۳۰

نتیجه..... ۳۱

فصل دوم: جایگاه روحانیت

مقدمه..... ۳۳

گفتار اول: فلسفه و جایگاه روحانیت..... ۳۳

۱-۱- ارزش علم و علما..... ۳۳

۱-۲- روحانیت هدایتگر جامعه..... ۳۴

گفتار دوم: ضرورت وجود روحانیت در جامعه..... ۳۵

گفتار سوم: روحانیت مرزبان فرهنگ و عقاید اسلامی..... ۳۶

نتیجه..... ۳۷

فصل سوم: وظیفه روحانیت در ارتباط با مردم..... ۳۹

گفتار اول: وضعیت فعلی روحانیت و حوزه در ارتباط با مردم..... ۳۹

گفتار دوم: نقش نهاد روحانیت در فهم، تبیین و استخراج گزاره های دینی مرتبط با
سبک زندگی اسلامی..... ۴۱

گفتار سوم: وظیفه حوزه به عنوان محور روحانیت..... ۴۳

نتیجه..... ۴۶

بخش سوم: سبک زندگی اسلامی

مقدمه..... ۴۹

فصل اول: سبک زندگی و تاثیر باورها و اعتقادات در آن

گفتار اول: مفهوم سبک زندگی	۴۹
گفتار دوم: سبک زندگی دینی.....	۵۱
گفتار سوم: نقش باورها و اندیشه ها در سبک زندگی.....	۵۲
نتیجه.....	۵۴

فصل دوم: روحانیت و ترویج سبک زندگی اسلامی

مقدمه	۵۶
گفتار اول: نقش و جایگاه روحانیت و حوزه های علمیه در تقویت باور های دینی..	۵۷
۱-۱- روحانیت اصلی ترین عامل پیوند قلبی - فکری و فرهنگی با مردم.....	۵۷
۱-۲- معرفی زیبایی های اسلام.....	۵۸
۱-۳- معرفی اسلام ناب محمدی و از بین بردن ابهامات، تحریف ها، بدعت ها و خرافات	۶۱
۱-۴- مخاطب شناسی	۶۲
گفتار دوم: جایگاه روحانیت در الگوسازی سبک زندگی اسلامی.....	۶۲

گفتار سوم: نقش حوزه و روحانیت در ترویج سبک زندگی مطلوب اسلامی در جامعه
۶۴

نتیجه..... ۶۵

فصل سوم: تهاجم فرهنگی و حوزه

مقدمه..... ۶۷

گفتار اول: تحریف حقایق اسلام..... ۶۵

گفتار دوم: حوزه، کاستیها و خطرهای..... ۶۹

۱-۲- خطرهایی که اسلام و عقاید دینی را تهدید می کند..... ۶۹

۲-۲- خطرهایی که سازمان روحانیت را تهدید می کند..... ۷۴

۲-۳- وظیفه حوزه به عنوان محور روحانیت..... ۷۷

گفتار سوم: راهکارهای رواج سبک زندگی اسلامی..... ۸۲

نتیجه..... ۸۳

نتیجه گیری..... ۸۳

مقدمه

هیچ نهاد و سازمانی بدون هدف تاسیس نمی‌شود. نهاد ریشه‌داری مانند حوزه علمیه نیز دارای اهدافی معین و مشخص است، اهدافی که تحقق بخشیدن به آن از رسالت‌های انبیاء الهی بوده و به علماء دین حوزه‌های علمیه به ارث رسیده است. که مهمترین هدف حوزه های علمیه عینیت بخشیدن به دین و تشکیل حکومت دینی مبتنی بر اصل امامت در دوره غیبت است. به لحاظ همین حساسیت و اهمیت ویژه، همواره عالمان دوراندیش و عاشقان دلسوخته حوزه ها بنا به احساس وظیفه و رسالتی که بر دوش خویش احساس می نموده اند، به روشنگری و بیان نقاط قوت و ضعف حوزه ها پرداخته اند تا هر چه بیشتر این شجره طیبه را پرثمرتر سازند و از کاستی ها و آفات و کمبودهای آن بکاهند. بنابراین برای اینکه جامعه در مسیر خود جهت صحیحی داشته باشد و دچار انحراف نشود، ضرورت دارد که همواره کارشناسان دینی و مذهبی در جامعه وجود داشته باشند تا بتوانند مسیر جامعه را تصحیح کنند و معارف صحیح را در دسترس اجتماع قرار دهند و مردم را از نعمتهای عظیم معنوی که خدای تعالی به وسیله انبیا در دسترس بشر قرار داده است بهره مند کنند. هر جامعه‌ای باید برای حفظ هویت بومی و فرهنگ اصیل خود، شیوه و سلوک متناسب با اعتقادات مردمی و باورهای دینی را ترویج نماید و روش زندگی بومی و سبک حیات خاص خود را در بین مردم درونی سازد تا از تهاجم فرهنگ و ارزش های بیگانه جلوگیری نماید. در این میان قشر روحانی با انجام کارهای فرهنگی در زمینه های مختلف اجتماعی تاثیر بسزایی در هدایت سبک زندگی عامه مردم به سمت سبک زندگی اسلامی دارند. لذا باید سبک زندگی روحانیت الگویی باشد برای قشر جامعه و همچنین زندگی آنان تحت تاثیر تهاجم فرهنگی غربی قرار نگیرد.

«من الله التوفیق»

زینب کریمی عموری،

زمستان ۱۳۹۶

بخش اول

مباحث کلی

فصل اول

کلیات تحقیق

۱. تعریف و تبیین موضوع:

دین اسلام برای تمام عرصه‌های زندگی فرد مسلمان حرفی برای گفتن دارد، به این معناست که فرد مسلمان می‌تواند- و می‌باید- زندگی خودش را بر اساس اصول و آموزه‌های دینی شکل دهد؛ و بر اساس نگاه و فلسفه دینی سبک زندگی خود را طراحی یا انتخاب نماید. سبکی از زندگی که قرآن کریم از آن به عنوان حیات طیبه نام می‌برد. هر جامعه ای باید برای حفظ هویت بومی و فرهنگ اصیل خود، شیوه سلوک متناسب با اعتقادات مردمی و باورهای دینی را ترویج نماید و روش زندگی بومی و سبک حیات خاص خود را در بین مردم درونی سازد تا از تهاجم فرهنگی و ارزش های بگانه جلو گیری نماید. برای تثبیت جامعه اسلامی نیز با تمامی خصوصیات و شاخصه های مربوطه می باید شیوه و سلوک زندگی اسلامی در بطن جامعه درونی گردد؛ که مهمترین و اساسی ترین وظیفه ی مجریان دین، درونی کردن این نوع سبک زندگی در بین مردم می باشد. از جمله این مجریان دین که تاثیر مستقیم در هدایت زندگ شخصی و اجتماعی نقش به سزایی دارند حوزه های علمیه و روحانیت هستند. که اصلی ترین عامل پیوند قلبی- فکری و فرهنگی مردم در جهت اسلامی کردن تمام ابعاد زندگی فردی و اجتماعی به شمار می روند.

۲. اهمیت و ضرورت موضوع:

در مورد اهمیت و خواستگاه سبک زندگی اسلامی همین بس که گفته شود بشر امروزی معنای خود را در سبک زندگی جستجو می کند. به این معنا که انسان ها خود را در شکل زندگی معنا می کنند، از شکل زندگی تاثیر می پذیرند و در همان مسیر قدم می گذارند، اما آنچه اهمیت سبک زندگی اسلامی را بیش از پیش مهم جلوه می دهد، پیشرفت جامعه ی اسلامی، رسیدن به معنویت حقیقی، آسودگی و آسایش در زندگی و زوال تدریجی سبک زندگی غربی و... می باشد، مقام معظم رهبری (مدظله العالی) در خصوص ضرورت سبک زندگی اسلامی از سال ها پیش سخنان و فرمایشات مهمی را مطرح کرده اند، که اگر به فرمایشات معظم له با یک دید عمیق و دقیق توجه بشود قطعا خیلی از مشکلات کنونی جامعه رفع خواهد شد.

۳. طرح اهداف و فواید تحقیق:

هدف از ارائه ی این تحقیق بررسی اهدافی چون: بالا بردن سطح آگاهی و اندیشه در سبک زندگی توسط روحانیت؛ زوال تدریجی سبک زندگی غربی با ارائه ی راهکارهای روحانیون و جایگزین سبک زندگی اسلامی؛ دست یابی به چگونگی اصلاح سبک زندگی؛ ایجاد تمدن نوین اسلامی؛ اثبات نیاز جامعه ی امروزی به روحانیت و... می باشد.

۴. پیشینه و سابقه ی موضوع:

الف) پیشینه ی تاریخی:

حوزه های علمیه ی شیعه از گذشته های دور در میان مسلمانان حضور داشته و نقش به سزایی در توسعه ی معارف دینی و آموزه های اسلامی ایفا کرده اند. نهاد روحانیت همواره در تحولات سیاسی و اجتماعی و فرهنگی حضور داشته و به چشم آمده، اما تحولات درونی حوزه در اعصار مختلف، معمولاً در بررسی نقش روحانیت دیده نشده یا مغفول مانده است. برای مرور پیشینه ی تشکیل حوزه های علمیه ی اسلامی باید به سال های آغاز دعوت پیامبر اسلام در مکه بازگشت و به دورانی که پیامبر خدا حلقه های دروس الهی را در خانه ی حضرت خدیجه (سلام الله علیها) و در شعب ابی طالب و در بازار عکاظ و در خانه ی ارقم بن ابی الارقم مخزومی تشکیل می داد تا تعالیم اسلامی را برای تازه مسلمان ها بیان کند و دین اسلام را گسترش دهد. این محافل به نوعی نخستین حوزه های علمیه ی جهان اسلام به شمار می رفت.

با ورود پیامبر به مدینه النبی، تشکیلات مدارس علمیه در این شهر گسترده تر از مکه و دوام آن هم بیشتر شد. نشر معارف اسلامی در مدینه با محوریت علی و پس از ایشان دیگر

ائمه‌ی معصومین(ع) شکل عملی به خود گرفت و دوران زندگی امام باقر و امام صادق یکی از پربارترین دوران حیات این حوزه به شمار می‌رود.

علاوه بر مدینه که از دیرباز و با حضور ائمه‌ی معصومین(ع)، شیعیان را در خود جای داده و مدارس علمیه‌ی پر رونقی را به خود دیده بود، منطقه‌ی «احساء» در ساحل غربی خلیج فارس هم یکی از مناطق حضور شیعیان و تشکیل مدارس علمیه برای گسترش معارف اسلام و فقه تشیع بوده و علمای به‌نامی را در گذشته و حتی در دوران معاصر تربیت کرده است.

از دیگر مناطقی که در جهان اسلام به عنوان یکی از پایگاه‌های اصلی گسترش اسلام علوی به شمار می‌رفت، حوزه‌ی علمیه‌ی نجف بود. با هجرت شیخ طوسی به نجف، دانشجویان علوم اسلامی، این شهر را به مرکز شیعه و دانشگاه بزرگ شیعه امامیه تبدیل کردند. البته پس از حدود یک قرن، حوزه‌ی علمیه‌ی کربلا جایگزین حوزه‌ی علمیه‌ی نجف شد تا این که دوباره در قرن نهم هجری، حوزه‌ی نجف توانست موقعیت پیشین خود را بازیابد.

حوزه‌های علمیه در ایران هم سابقه‌ای دیرینه دارند. یکی از قدیمی‌ترین حوزه‌های علمیه در ایران، حوزه‌ی «باقریه» در شهر مشهد شکل گرفته و رشد نموده است. به نظر می‌رسد که تأسیس حوزه‌ی علمیه‌ی قم در سال ۱۳۴۰ قمری، رونق حوزه‌ی علمیه‌ی مشهد را تحت الشعاع قرار داد. اما اکنون بدون شک، مهم‌ترین حوزه‌ی علمیه در میان حوزه‌های علمیه‌ی ایران و حتی جهان اسلام، در شهر مقدس قم برپاست. حضور شیخ عبدالکریم در قم چنان تأثیراتی برجای گذاشت که او را «مؤسس حوزه‌ی علمیه قم» نامیدند.

ب) پیشینه علمی:

در ارتباط با موضوع این تحقیق کتبی از جمله «مباحثی درباره حوزه» به قلم آیت الله مصباح یزدی که درباره حوزه‌های علمیه و روحانیت و خطراتی که این نهاد را مورد تهدید قرار می‌دهند تدوین شده است و کتب دیگری از جمله «آشنایی با حوزه‌های علمیه در طول تاریخ» از آقای حجت ابطحی و... در ارتباط فلسفه تشکیل حوزه‌ها و جایگاه روحانیت در جامعه و از

مطالب کتب دیگری از جمله صحیفه نور و صحیفه امام خمینی (رحمه الله علیه) منتشر شده که در تدوین و جمع آوری این تحقیق استفاده شده است.

در این تحقیق سعی شده همه این مطالب در کنار هم گنجانده شوند و به بررسی نقش و جایگاه روحانیت در هدایت مردم و جامعه به سمت سبک زندگی مطلوب اسلامی پرداخته شود و در انتها راهکارهایی بیان گردد.

۵. سؤالات تحقیق:

سوال اصلی: نقش حوزه و روحانیت در ترویج سبک زندگی اسلامی چیست؟

سؤالات فرعی:

- ۱) حوزه علمیه چیست؟
- ۲) هدف از تشکیل حوزه های علمیه چیست
- ۳) جایگاه روحانیت در جامعه چیست؟
- ۴) روحانیت در ارتباط با مردم چه وظایفی دارند؟
- ۵) سبک زندگی چه تاثیری بر باورها و اعتقادات دارند؟
- ۶) نقش روحانیت در ترویج سبک زندگی اسلامی چیست؟
- ۷) تهاجم فرهنگی بر حوزه های علمیه چه تاثیری داشته است؟

۶. فرضیه تحقیق:

حوزه و روحانیت در ترویج سبک زندگی اسلامی نقش موثر دارند.

۷. پیش فرض های تحقیق:

- ۱) حوزه ی علمیه و روحانیت نقش بسزایی در تقویت باورهای دینی دارد.
- ۲) اصلی ترین عامل پیوند قلبی-فکری و فرهنگی با مردم حوزه و روحانیت هستند.
- ۳) معرفی اسلام ناب محمدی و از بین بردن ابهامات، تحریف ها، بدعت ها و خرافات اسلامی بر عهده ی نهاد روحانیت است.
- ۴) روحانیت در ترویج سبک زندگی مطلوب نقش دارد.
- ۵) روحانیت مرزبان فرهنگ و عقاید اسلامی می باشند.
- ۶) راههای مقابله با تهاجم فرهنگی بردوش روحانیت است.

۸. مفاهیم و متغیرها:

روحانیت:

مجموعه روحانیان و دانشمندان دینی یا تشکیلات مربوط به آنها

سبک های زندگی :

مجموعه ای از طرز تلقی ها، ارزش ها، شیوه های رفتار، حالت ها و سلیقه ها در هر چیزی را در بر می گیرد. موسیقی عامه، تلویزیون، آگهی ها، همه و همه، تصورها و تصویرهایی بالقوه از سبک زندگی فراهم می کنند.

تهاجم فرهنگی:

حمله کردن، یورش بردن و هجوم ترجمه شده و واژه فرهنگ هم به معنای ترویج و تبلیغ عناصر فرهنگی جوامع بیگانه معمولاً از طریق رسانه ها و نشریات انجام می گیرد.

حوزه:

ناحیه یا محدوده ای که فعالیت های خاصی در آن صورت می گیرد

۹. روش تحقیق:

تحقیق پیش رو با روش کتاب خانه ای (فیش نویسی) وسایت های معتبر جمع آوری شده است.

۱۰. ساختار تحقیق:

تحقیق حاصل از سه بخش تشکیل شده که شامل:

بخش اول: مباحث کلی

فصل اول: کلیات تحقیق

۱. تعریف و تبیین موضوع

۲. اهمیت و ضرورت موضوع

۳. طرح اهداف و فواید تحقیق

۴. پیشینه و سابقه ی موضوع

الف) پیشینه تاریخی

ب) پیشینه علمی

۵. سؤالات تحقیق

۶. فرضیه تحقیق

۷. پیش فرض های تحقیق

۸. مفاهیم و متغیرها

۹. روش تحقیق

۱۰. ساختار تحقیق

۱۱. مشکلات و موانع تحقیق

فصل دوم: مفهوم شناسی

روحانیت

سبک زندگی

تهاجم فرهنگی

حوزه

بخش دوم: حوزه علمیه و روحانیت

فصل اول: آشنایی با حوزه و اهداف تشکیل آن

مقدمه

گفتار اول: پیشینه حوزه علمیه

گفتار دوم: جایگاه حوزه

گفتار سوم: امتیازات و ویژگی های حوزه علمیه

۳-۱- اتصال و ارتباط حوزه و مسجد و کتابخانه

۳-۲- رابطه تنگاتنگ حوزه علمیه و جامعه

۳-۳- حوزه علمیه، در متن جامعه و مردم

۳-۴- حوزه علمیه در کنار حرم ائمه و پیشوایان

۳-۵- مراجع تقلید و حوزه علمیه

گفتار چهارم: اهداف تشکیل حوزه ها

۴-۱- شناخت صحیح دین

۴-۲- تبلیغ دین

نتیجه

فصل دوم: جایگاه روحانیت

مقدمه

گفتار اول: فلسفه و جایگاه روحانیت

۱-۱- ارزش علم و علما

۱-۲- روحانیت هدایتگر جامعه

گفتار دوم: ضرورت وجود روحانیت در جامعه

گفتار سوم: روحانیت مرزبان فرهنگ و عقاید اسلامی

نتیجه

فصل سوم: وظیفه روحانیت در ارتباط با مردم

مقدمه

گفتار اول: وضعیت فعلی روحانیت و حوزه در ارتباط با مردم

گفتار دوم: نقش نهاد روحانیت در فهم، تبیین و استخراج گزاره های دینی مرتبط با سبک زندگی اسلامی

گفتار سوم: وظیفه حوزه به عنوان محور روحانیت

نتیجه

بخش سوم: سبک زندگی اسلامی

مقدمه

فصل اول: سبک زندگی و تاثیر باورها و اعتقادات در آن

گفتار اول: مفهوم سبک زندگی

گفتار دوم: سبک زندگی دینی

گفتار سوم: نقش باورها و اندیشه ها در سبک زندگی

نتیجه

فصل دوم: روحانیت و ترویج سبک زندگی اسلامی

مقدمه

گفتار اول: نقش و جایگاه روحانیت و حوزه های علمیه در تقویت باور های دینی

۱-۱ روحانیت اصلی ترین عامل پیوند قلبی - فکری و فرهنگی با مردم

۱-۲ معرفی زیبایی های اسلام

۱-۳ معرفی اسلام ناب محمدی و از بین بردن ابهامات، تحریف ها، بدعت ها و

خرافات

۱-۴ مخاطب شناسی

گفتار دوم: جایگاه روحانیت در الگوسازی سبک زندگی اسلامی

گفتار سوم: نقش حوزه و روحانیت در ترویج سبک زندگی مطلوب اسلامی در جامعه

نتیجه

فصل سوم: تهاجم فرهنگی و حوزه

مقدمه

گفتار اول: تحریف حقایق اسلام

گفتار دوم: حوزه، کاستیها و خطرهای

۱-۲ خطرهایی که اسلام و عقاید دینی را تهدید می کند

۲-۲ خطرهایی که سازمان روحانیت را تهدید می کند

۳-۲ وظیفه حوزه به عنوان محور روحانیت

گفتار سوم: راهکارهای رواج سبک زندگی اسلامی

نتیجه

۱۱. مشکلات و موانع تحقیق:

الحمد لله در طی گردآوری مطالب بامشکل و مانعی برخورد نکرد

فصل دوم

مفهوم شناسی

روحانیت

۱. تعریف لغوی :

در کتاب لغت واژه «روحانیت» را به چند صورت معنا کرده اند از جمله:

(۱) جنبه روحانی داشتن ؛ روحانی بودن

(۲) صفا؛ پاکی؛ تقدس؛ معنویت

(۳) روحانی بودن

(۴) مجموعه روحانیان و دانشمندان دینی یا تشکیلات مربوط به آنها

(۵) روحانی، معنوی^۱

یای مشدد(ی) در واژگان روحانی، روحانیت و روحانیون، دلالت بر نسبت داشتن چیزی به چیز دیگر دارد. اگر عنوان روح را بر وجود دیگری نسبت داده شود، آن وجود روحانی خوانده می شود. مباحث مطرح شده درباره معنای لغوی روح و روحانی را می توان چنین خلاصه کرد:

روح به ضم «راء» در اصل، معنای پاکیزه، حلال و طاهر (للطَّيِّبِ و الطَّهَّارِه) دارد، در مواردی نیز برای رحمت و رزق به کاربرده شده است^۲ و در انسان به نفس ناطقه و در ملائکه به جوهر مجرد، تعبیر می شود^۳.

روحانی در اصطلاحات گوناگون معانی متفاوتی دارد؛ در عرف لغوی ها و اصطلاح اهل حدیث، صرف نظر از برخی کاربردهای موردی، برای موجودات کاملاً مجرد از ماده، مانند ملائکه و در اصطلاح حکما برای اعم از نفس ناطقه و مجردات پیراسته از جسم استعمال شده است.^۴

۲. تعریف اصطلاحی:

روحانی به انسان مخلص، مجاهد و تقوایپیشه ای گفته می شود که به سبب ارتباط مستقیم و تنگاتنگ با پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه اطهار: در صدر اسلام یا در اثر الهام غیر مستقیم و تعلیم و تربیت در حوزه های علمی در عصر غیبت به مراتبی از علم، آگاهی، تخصص و

^۱ . حسن انوری، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۴، ۲، تهران، انتشارات سخن، سال ۱۳۸۲، ص ۳۷۱۷

^۲ . فخر الدین، محمد طریحی الحسینی، مدرسه فقاہت، مجمع البحرین، ج ۲، ص ۳۵۳

^۳ راغب، اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ج ۳، العین ص ۲۹

^۴ محمدباقر، مجلسی بحار الانوار، ج ۵۸، موسسه الوفاء، بیروت، ص ۲۸

تقوا و صفای باطن دست یافته و بیش از دیگران به زبان قرآن، پیامبر و اهل بیت علیهم السلام و سیره و سنت آنان آشنا است و احکام کلی اسلام را بهتر و مطمئن‌تر از این منابع استخراج کرده و بر حوادث روز و موضوعات جدید تطبیق می‌دهد.

از نظر امام خمینی (ره) روحانی در اسلام به معنای کسی است که مبلغ دین و رسالت پیغمبر و ائمه معصومین علیهم السلام است و به فردی اطلاق می‌شود که علاوه بر کسب سجایای اخلاقی، تزکیه نفس و انجام اعمال عبادی و فقهی به فراگیری و کسب علوم و دانش دینی و مذهبی نیز پردازد و این مقدمه‌ای برای آمادگی در جهت اجرای مسوولیتی بزرگتر است و آن مسوولیت اجتماعی و سیاسی است.

شهید بهشتی روحانی را این‌چنین تعریف می‌کند: «روحانی یک عالم دینی است که در راه تزکیه و تعلیم و تلاوت و خواندن آیات خدا بر مردم می‌کوشد و کار پیغمبران را ادامه می‌دهد. «هو الذی بعث فی الامیین رسولا منهم یتلوا علیهم آیاته و یتزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمه»^۱

روحانی مسوولیت تلاوت آیات خدا بر مردم تزکیه و آموزش اسلام به مردم و نشان دادن راه زندگی سالم و سعادت آفرین به مردم را بر پایه ی تعالیم خدا بر عهده گرفته است.»

واژه روحانیت به معنای «روح محوری» در برابر «جسم محوری» است. گاهی این اصطلاح به جای واژه «عالم دین» و یا «دین شناسی» و نظیر آن به کار می‌رود که چندان رسا نیست، چنان‌که برخی از اصطلاحات زمان‌های پیشین چون «آخوند» (پیشوای مذهبی یا دانشمند) و «ملا» (درس خوانده) نیز چندان رسا نبود و علاوه بر نداشتن دلالت لازم بر مراد، گاهی با تحقیر و توهین دشمنان دین و روحانیت همراه بود. در فرهنگ قرآن و اهل بیت علیهم السلام در مورد دین شناسان و ادامه دهندگان رسالت پیامبران واژه «عالم» به کار رفته و با القابی چون «وارثان پیامبر»، «جانشینان پیامبر»، «دژهای اسلام»، «صاحبان فهم عمیق»، «منذران قوم» و... به آنان اشاره شده است. اما از نظر اصطلاحی، روحانی یا عالم دینی به معنای «دین شناس و دیندار عصر خویش، الگوی عینی

^۱. سوره جمعه، آیه ۲

اجرای دین، هادی جامعه و ناظر بر اجرای دین به منظور عروج در رسیدن انسان به کمال نهایی است».^۱

سبک زندگی

۱. تعریف لغوی

لغت شناسان در تعریف واژه سبک گفته اند سبک دارای معانی از جمله:

(۱) شیوه مشخصی که در انجام گرفتن کاری یا ساختن چیزی به کار می رود؛ شیوه؛ طرز

(۲) راه و رسم؛ روش

(۳) قاعده؛ اسلوب

(۴) ویژگی هایی در آثار ادبی و هنری معطوف به شکل بیان، شیوه آفرینش، گرایش های محتوایی و صورتی، و مانند آنها که اثری را از آثار دیگر متمایز می کند.^۲

معادل واژه «سبک» در زبان عربی تعبیر «اسلوب» و در زبان انگلیسی ((styl)) است. عبارت ((سبک زندگی)) در شکل نوین آن. ((lifest)) اولین بار توسط «آلفرد آدلر» در روانشناسی در سال ۱۹۲۹ میلادی ابداع شد. این عبارت به منظور توصیف ویژگی های زندگی آدمیان مورد بهره برداری قرار گرفت. در کتاب های لغت انگلیسی، این واژه در معانی کم و بیش مشابهی به کار برده شده است:

«سبک های زندگی مجموعه ای از طرز تلقی ها، ارزش ها، شیوه های رفتار، حالت ها و سلیقه ها در هر چیزی را در بر می گیرد. موسیقی عامه، تلویزیون، آگهی ها، همه و همه، تصویرها و تصویرهایی بالقوه از سبک زندگی فراهم می کنند»^۳

«روش نوعی زندگی فرد، گروه یا فرهنگ را سبک زندگی گویند».^۴

روشی که یک فرد یا گروهی از مردم براساس آن کار و زندگی میکنند، یک زندگی سالم و راحت بخش سبک زندگی مجلل بخشی از آن که با لباس ها، فرصت ها، عادات،... ارتباط دارد.

^۱ . سایت رسای اندیشه، پایگاه جریان شناسی فکری روحانیت، تاریخ انتشار: ۰۶ آبان ۱۳۹۳

^۲ . حسن انوری، فرهنگ بزرگ سخن، چ ۲، همان، ص ۴۰۱۶

^۳ . www.wikipedia.15/5/90

^۴ . میریام وبستر، merriam-webster's col l egi at e D i ct i onary، ص ۶۷۲

« سبک در لغت به معنی گداختن و ریختن زر و نقره است و "سبیکه" پاره نقره گداخته را گویند . ولی ادبای اخیر سبک را مجازاً به معنی "طرزی خاص از نظم و نثر" استعمال کرده‌اند و تقریباً آن را در برابر استیل . ((stile)) اروپاییان قرار داده‌اند؛ استیل. ((stile)) در زبان‌های اروپایی از لغت استیلوس یونانی مأخوذ است به معنی "ستون" و در عرف ادب روش نگارشی است که به وسیله خواص ممتاز خویشتن مشخص باشد. سبک در اصطلاح ادبیات عبارت است از روش خاص ادراک و بیان افکار به وسیله ترکیب کلمات و انتخاب الفاظ و طرز تعبیر.^۱

۲. تعریف اصطلاحی

مفهوم سبک زندگی. ((life estil)) از زمره مفاهیمی است که پژوهشگران حوزه جامعه‌شناسی و مطالعات فرهنگی برای بیان پاره‌ای از واقعیت‌های فرهنگی جامعه آن را مطرح و به کار می‌برند و دامنه به کارگیری آن در ادبیات علوم اجتماعی و مطالعات فرهنگی رواج زیادی یافته است تا حدی که بعضی معتقدند که این مفهوم قابلیت جانشینی بسیاری از واژگان موجود از جمله مفهوم طبقه را داراست و می‌تواند به نحو دقیق‌تری، گویای واقعیت پیچیده رفتارها و حتی نگرش‌های فرهنگی و اجتماعی در جامعه امروز ما باشد و حتی برخی اندیشمندان به کارگیری آن به جای مفاهیم فراگیری چون قومیت و ملیت را مطرح کرده‌اند. سبک زندگی در رشته مطالعات فرهنگی به مجموعه رفتارها، مدلها و الگوهای کنش‌های هر فرد اطلاق می‌شود که معطوف به ابعاد هنجاری، رفتاری و معنایی زندگی اجتماعی او باشد و نشان‌دهنده کم و کیف نظام باورها و کنش‌ها و واکنش‌های فرد و جامعه می‌باشد . به عبارتی سبک زندگی دلالت بر ماهیت و محتوای روابط، تعاملات و کنش‌های اشخاص و آحاد مردم در هر جامعه دارد.

مفهوم «سبک زندگی» از جمله مفاهیم علوم اجتماعی و علم جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی است که اخیراً و در دهه اخیر بسیار مورد توجه عالمان علوم اجتماعی و مدیران فرهنگی قرار گرفته است؛ سبک زندگی معنایی است که از به هم تنیدگی و پیوند و نظام‌وارگی و شبکه‌ای بودن عوامل متعددی که در شیوه‌های زندگی یا اقلیم‌های زیستن انسان تأثیر می‌گذارند، به وجود آمده است.

^۱. محمد تقی، بهار، سبک‌شناسی، چاپ چهارم، سازمان کتاب‌های پرستو، تهران، ۱۳۵۵، ص ۴ و ۳.

تقریباً در اکثر تعریفهای سبک زندگی می توان دو مفهوم را یافت که در تعریف سبک زندگی در نظر گرفته شده است؛ و در واقع هر دو مفهوم هم، به واژه «سبک» باز می گردد: اول، مفهوم وحدت و جامعیت و دوم، مفهوم تمایز و تفارق. به این معنی که سبک زندگی حاکی از مجموعه عوامل و عناصری است که کم و بیش به طور نظام مند با هم ارتباط داشته و یک شاکله کلی فرهنگی و اجتماعی را پدید می آورند. همین پیوستگی، اتحاد و نظام مندی این کُل را از کُل های دیگر متمایز می کند. وجود کلماتی همچون الگو، نظام مندی، کلیت، هویت و تمایز در بیانات اخیر رهبر فرزانه انقلاب نیز حاکی از همین مطلب است و به همین دلیل است که امروز از دو مدل و الگوی متمایز و متفاوت سبک زندگی اسلامی و غربی سخن گفته می شود. واژگان مترادف سبک زندگی اسلامی: سبک زندگی شیعی، ارزشی، ایدئولوژیک، جهادی، انقلابی، دینی و تعبیر معادل سبک زندگی غربی: سبک زندگی اروپایی، مسیحی، آمریکایی و وسترنیزه می باشد اما آن چه در تعریف های سبک زندگی، جلوه گر می شود آن است که این تعریف قرابت بسیاری با مفهوم هویت پیدا می کند اما با این تفاوت که علاوه بر هویت، مناسبات و رفتارهای عینی و واقعی زندگی را نیز شامل می شود و می توان مثالها و مصداق هایی از زندگی واقعی را شاهد آورد که رهبر انقلاب نیز به بیش از بیست مورد از آنها اشاره کردند.^۱

تهاجم فرهنگی

معنای لغوی:

تهاجم در لغت به معنای: حمله کردن، یورش بردن و هجوم ترجمه شده و واژه فرهنگ هم به معنای ترویج و تبلیغ عناصر فرهنگی جوامع بیگانه معمولاً از طریق رسانه ها و نشریات انجام می گیرد.^۲

معنا و مفهوم حقیقی:

^۱. سید محمد بابای ، <http://old.ido.ir>

^۲. حسن انوری، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۳، چ ۱، همان، ص ۱۹۸۶

«من که می گویم تهاجم فرهنگی، عده ای خیال می کنند مراد من این است که مثلاً پسری موهایش راتا این جابلند کند. خیال می کنند بنده با موهای بلند تا اینجا مخالفم. مسئله ی تهاجم فرهنگی این نیست. البته بی بندوباری و فساد هم یکی از شاخه های تهاجم فرهنگی است اما تهاجم فرهنگی بزرگترین این است که این طول سال ها متمدنی به مغز ایرانی و باور ایرانی تزریق کردند که نمی توانی باید دنبال رو غرب و اروپا باشی. نمی گذارند خودمان را باور کنیم الان شما اگر در علوم انسانی باشید در علوم طبیعی، در فیزیک، در ریاضی و غیره یک نظریه داشته باشید چنان چه بر خلاف نظریات رایج و نوشته شده ی دنیا باشد، عده ای می ایستند و می گویند حرف شما در اقتصاد مخالف با نظریه فلانی است. حرف شما در روانشناسی، مخالف با نظریه ی فلانی است. یعنی آن طور که مومنین نسبت به قرآن و کلام خدا وحی الهی اعتقاد دارند. این ها به نظرات فلان دانشمند اروپایی همان اندازه یا بیشتر اعتقاد دارند! جالب این جاست که آن نظریات کهنه و منسوخ می شوند و جایش نظریات جدید می آید. اما این ها همان نظریات پنجاه سال پیش را به عنوان یک متن مقدس و یک دین در دست می گیرد!

سالهای متمدنی است که نظریات حاکم بر مراکز اقتصادی دنیا منسوخ شده و حرف های جدید به بازار آمده است. اما هنوز وقتی می خواهند طراحی اقتصادی بکنند، به آن نظریات کهنه ی قدیمی نگاه می کنند! این ها دو عیب دارند: یکی این که تقلیدند. دوم اینکه از تحولات جدید بی خبرند. همان متن خارجی را که برای آنها تدریس کرده اند. مثل یک کتاب مقدس درسیه ی خود نگه داشته اند و امروز به جوان های ما می دهند. کشور ما مهد فلسفه است. اما برای فهم فلسفه به دیگران مراجعه می کند.» (بیانات مقام معظم رهبری (حفظه الله) در دیدار جوانان، اساتید، معلمان و دانشجویان دانشگاه های استان همدان ۱۳۸۳/۴/۱۷)^۱

حوزه

۱. تعریف لغوی:

- (۱) ناحیه یا محدوده ای که فعالیت های خاصی در آن صورت می گیرد؛ قلم رو
- (۲) بخشی از یک سازمان، اداره، یا تشکیلات که در آن جا کار معینی را انجام می دهند.

^۱. حسن، قدوسی زاده، نکته های ناب، ج ۳، چاپ ۶، تهران، دفتر نشر معارف، سال ۱۳۸۷، ص ۲۰.

۳) حوزه علمیه: مرکز آموزش علوم دینی^۱

۲. تعریف اصطلاحی

حوزه علمیه نامی است که به مراکز آموزشی دینی در جهان اسلام و به ویژه در میان شیعیان اطلاق می شود. و به عبارت دیگر حوزه علمیه یعنی دانشگاه فراگیری تعالیم قرآن و سنت معصومین (علیهم السلام)، این نهاد علمی دارای کارکرد های آموزشی، تربیتی و مدیریتی است که در گستره ملی و فرا ملی فعالیت دارد و حیث عملکرد دارای سطوح سیاستگذاری، قانون گذاری و اجرایی در حیطه کارکرد خویش است. نخستین حوزه علمیه ویژه شیعیان در سده چهارم قمری در کشور عراق و شهر نجف اشرف در کنار بارگاه مقدس حضرت امیر المومنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) توسط شیخ طوسی (رحمه الله علیه) برپا شد.

رشته های رایج در این مراکز آموزشی فقه، کلام، حدیث، رجال، تفسیر، ادبیات عرب و فلسفه است دانش آموختگان این مراکز پس از پوشیدن لباس رو حانیت، روحانی و شاغلین به تحصیل طلبه نامیده می شوند. طلاب پس از گذراندن دوره آموزشی سطح به درس خارج وارد می شوند دوره دراز مدت درس خارج مطالعات و مباحثات خارج از کتب درسی معمول حوزوی است در این مقطع منابع دست اول علوم دینی به منظور استنباط احکام شرعی مطابق با نیازهای روز توسط روحانیون شرکت کننده در دروس خارج مورد کاوش و تحلی قرار می گیرد و در نهایت این روحانیون به درجه اجتهاد نائل آمده و اصطلاحاً مجتهد می شوند. مجتهدین تراز اول که مورد رجوع شیعیان برای شناخت برای شناخت احکام شرعی باشند مرجع تقلید نام دارند. این مراجع علاوه بر ارائه احکام شرعی و پاسخ به نیاز های دینی به پرورش طلاب در مقطع درس خارج می پردازند. شیوه تحصیل حوزه های علمیه از دوران گذشته به ارث رسیده و با تغییراتی هنوز اعمال می شود. در نظام آموزشی حوزه، طلاب هم زمان با تحصیل در سال بعد به تدریس کتابهای مقطع پیشین اشتغال دارند. طلاب علاوه بر شرکت در درس استاد، قبل از گرفتن درس جدید آن با دیگر طلاب می پردازند. مهم ترین کتب درسی مقطع سطح شامل شرح لمعه دمشقیه، اصول فقه، فرائد الاصول (رسائل)، مکاسب و کفایه الاصول می باشد.^۲

^۱ . حسن انوری، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۳، ۲، همان، ص ۲۶۰۰

^۲ . سایت تبیان، تاریخ ۱۳۸۸/۰۳/۰۲

بخش دوم

حوزه علمیه و روحانیت

فصل اول

آشنایی با حوزه و

اهداف

تشکیل آن

نخستین بذر فراگیری تعالیم قرآن در عهد نبوت پاشیده شد . پیامبر اکرم به حکم آیه ۴۴سوره نحل مامور بود تا کلام خدا را به مردم ابلاغ کرده و مشکلات آن را برای ایشان حل نماید . بنابراین می‌توان خاستگاه حوزه‌های علمیه و مهد اصلی پیدایش اولین مجامع علمی و جلسات درسی علوم اسلامی را شهر مکه و یا به عبارت دیگر خانه رسول اکرم دانست . در این فصل پیشینه ی حوزه علمیه، جایگاه حوزه و ویژگی های آن و همچنین اهداف تشکیل حوزه های علمیه که عبارتند از: شناخت صحیح دین، تبلیغ دین، طلب اصلاح در زمین و اجرای احکام الهی می باشند؛ مورد بررسی قرار گرفته است.

گفتار اول: پیشینه حوزه علمیه

صرفنظر از معنای اصطلاحی حوزه علمیه که به مراکز تحصیل علوم دینی در شکل امروزی اطلاق می شود توجه به مفهوم و معنای لغوی آن که به فراگیری تعالیم قرآن و سنت اشاره دارد می تواند برای یافتن خاستگاه حوزه علمیه راهگشا باشد . با این نگاه سابقه حوزه علمیه را تا صدر اسلام و نخستین روزهای نزول وحی بر پیامبر مکرم اسلام به قبل باز می گرداند . نخستین بذر فراگیری تعالیم قرآن در عهد نبوت پاشیده شد . مراجعه به متون اصیل اسلامی این حقیقت را به خوبی آشکار می‌سازد که همگام با نزول اولین آیات وحی الهی ، تعلیم و تعلم در جامعه اسلامی مطرح و نسیم جان بخش علم آموزی وزیدن گرفته است . در قرآن کریم پیامبر معلم تعلیم و تربیت نامیده شده و از مردم نیز برای فراگیری دانش دین دعوت شده است .

پیامبر اکرم به حکم آیه ((و انزلنا الیک الذکر لتبین للناس ما نزل الیهم و لعلمهم یتفکرون^۱))، (ما قرآن را بر تو نازل کردیم تا برای مردم توضیح دهی امید که آنها اندیشه کنند.) مامور بود تا کلام خدا را به مردم ابلاغ کرده و مشکلات آن را برای ایشان حل نماید و به همین دلیل ابتدا از نزدیکترین کسان خود که اولین آنها حضرت علی بن ابی طالب و حضرت خدیجه بودند تعلیمات

^۱ .سوره نحل، آیه ۴۴

قرآنی را شروع نموده سپس در منزل و مسجد خود پیوسته در میان پیروان خود حضور داشته و به تربیت آنان و آموزش احکام دین می پرداخته است. تاریخ نشان می دهد که این حلقه‌های درس در خانه حضرت خدیجه و شعب ابی طالب و بازار عکاظ و کعبه مکرمه و ادامه آن در خانه ارقم بن ابی الارقم مخزومی (م ۵۵ ق) تشکیل می گردیده است این حوزه های علمی مربوط به دسته یا شعبه یا عقیده‌ای خاص نبوده و تنها تلاشی در راستای تبیین دستورات کلی اسلام بوده است اما چون با دشمنی شدید بزرگان قریش مانند ابوسفیان، ابولهب، ابوجهل، و امثال آنها مواجه بوده اند غالباً شرح و نشر احکام قرآنی و اقامه واجبات الهی در حال اختفا انجام می گردیده است اما پس از فتح مکه حوزه‌های تعلیم قرآنی و پاسخ به سوالات و اشکالات مسلمانان در مسجدالحرام و در بعضی نقاط مکه تشکیل می گردیده که تعلیم دهندگان آن از نخستین شاگردان مکتب پیامبر و دانش آموختگان محضر فاضل ترین شاگرد رسول الله یعنی علی علیه السلام بوده اند. بنابراین می توان خاستگاه حوزه‌های علمیه و مهد اصلی پیدایش اولین مجامع علمی و جلسات درسی علوم اسلامی را شهر مکه و یا به عبارت دیگر خانه رسول اکرم (ع) دانست.^۱

گفتار دوم: جایگاه حوزه

فلسفه وجودی حوزه؛ های علوم دینی به بهترین شکل و با رساترین بیان در این کریمه قرآن آمده است که:

«و ما کان المؤمنون لینفروا کافه فلولاً نفر من کل فرقه منهم طائفه لیتفقوها فی الدین و لینذروا قومهم اذا رجعوا الیهم لعلهم یحذرون»^۲

«چنین نیست که لازم باشد همه مؤمنان هجرت کنند! چرا از هر جماعتی، گروهی مهاجرت نمی کنند تا در امر دین آگاهی بدست آورند و آن هنگام که باز می گردند، قوم خویش را انداز کنند، شاید که آنها از نافرمانی خداوند بازایستند.»

حوزه؛ های علوم دینی به مصداق «الم تر کیف ضرب الله مثلاً کلمه طیبه کسجره طیبه اصلها ثابت و فرعها فی السماء تؤتی اکلها کل حین یأذن ربها...»^۱ چونان درختی ثابت و ریشه دار، در

^۱ سایت تبیان

^۲ . توبه ۱۲۲T

^۳ .سوره ابراهیم آیه ۲۴

همیشه تاریخ گذشته خود، ثمراتی شیرین و گوارا عرضه داشته و در ساحت علم و تقوی آثاری پر بها ارائه نموده اند. حوزه بعنوان پایگاه نشر معارف آسمانی و جایگاه تعلیم و تعلم دانشهای وحیانی و پرورشگاه علماء ربانی بایسته است که همواره در خویش بنگرد، کاستیها را جبران کند و در تقویت جهات قوت خود هر چه بیشتر و سریعتر بکوشد.

اینک که با پیروزی انقلاب و تشکیل حکومت اسلامی، رسالت و مسئولیت حوزه و حوزویان بسی افزون تر از پیش گردیده و افقهای تازه ای در آینده عالم اسلام و در آسمان فرهنگ و اندیشه تشیع پدید آمده است، جا دارد که صاحب نظران و متخصصان حوزه شناس، هر چه بیشتر در امور حوزه بیندیشند و طرحهای کارگشا و بروز در راستای بالندگی و رشد و شکوفایی حوزه ارائه نمایند. بدان امید که رهنمودهای حکیمانه حضرت امام خمینی (ره) و ارشادات مقام معظم رهبری حضرت آیه الله خامنه ای (مدظله العالی) درباره حوزه های علمیه، هر چه سریعتر و بهتر جامه عمل بپوشند و برگ زرین دیگری بر دفتر پر افتخار حوزه ها افزوده گردد.^۲

گفتار سوم: امتیازات و ویژگی های حوزه علمیه

با بررسی و تحقیق در حوزه های علمیه و تاریخ علما و مدارس و کتابخانه ها خصوصیات را در مورد آنها می یابیم که بعضی جنبه کلی دارند و در همه یا اکثر حوزه ها مطرح می باشند و شناختن آنها در راه رسیدن به آگاهی در مورد حوزه علمیه نقش اساسی دارد لذا در ضمن چند قسمت این ویژگیها را مورد بررسی قرار میدهم.

۳-۱- اتصال و ارتباط حوزه و مسجد و کتابخانه

از مطالبی که بسیار جالب است و در معماری های با عظمت رعایت شده پیوستگی بنای مدرسه و مسجد و احیاناً "مسجد و کتابخانه است، مثلاً" در کنار مسجد امام (مسجد شاه سابق) در اصفهان مدرسه طلاب علوم دینی ساخته شده و در کنار مسجد سید و مسجد حکیم که از عظیم ترین مساجد اصفهان میباشند حجره هائی برای طلاب حوزه علمیه ساخته شده و از آنطرف در

^۲ . محمد تقی، مصباح یزدی، مباحثی درباره حوزه، ج ۲، قم، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، سال ۱۳۸۳، ص ۱۳

مدرسه صدر، ملا عبد الله، جده بزرگ، نیم آور در اصفهان و مدرسه فیضیه و مدرسه حجتیه در قم و... مساجدی ساخته شده است و بازمی یابیم که گاهی کتابخانه در کنار مسجد قرار گرفته همانند کتابخانه عظیم مسجد اعظم قم در حالیکه اگر پیوستگی مسجد و مدرسه نبود همانا بهتر می بود که کتابخانه در کنار مدرسه باشد و این نشان میدهد که در فرهنگ حوزه ای که برخاسته از فرهنگ قرآن است علم و ایمان، آگاهی و پرستش در کنار یکدیگر و مکمل یکدیگرند باین معنی که آنوقتی حوزه مفید است که در کنار مسجد باشد و وقتی مسجد نقش سازنده دارد که در کنار علم و مدرسه باشد.

۲-۳- رابطه تنگاتنگ حوزه علمیه و جامعه

در نظام حوزه ای آنچنان ارتباط محکم و پیوسته ای با جامعه اسلامی وجود دارد که چهره های سرشناس و عظیم حوزه، همان چهره های بزرگ جامعه هستند. زعیم حوزه عموماً "زعیم دینی جامعه نیز هست مثلاً" می یابیم. بازار بزرگ اصفهان، از مسجد جامع تا میدان امام و امتداد آن تا بازارچه حسن - آباد، تعدادی از مدارس علمیه در اطراف و نزدیکی های آن ساخته شده اند و این منظره نشانه ای از ارتباط حوزه علمیه با مردم می باشد

ضمناً "مدارس دیگری نیز با فاصله کمی از بازار و یا در پرجمعیت ترین مراکز مردمی شهر، ساخته شده اند همانند: مدرسه امامیه، مدرسه امامزاده - اسماعیل، مدرسه سید (پیوسته به مسجد سید)، مدرسه چهارباغ (امام صادق)، مدرسه میرزا حسین، مدرسه میرزامهدی، مدرسه باقریه (دربکوشک) و.... که همه پیوندی عمیق با جامعه و مردم بالیمان دارند.

مرحوم آیت اله العظمی آقای بروجردی مرجع اعظم شیعیان جهان زعیم حوزه علمیه بوده اند و مرحوم شیخ اعظم انصاری، اولین چهره بزرگ اجتماعی بوده و حوزه علمیه نجف و سایر بلاد هم برهبری او اداره میشده، و بطور کلی مراجع بزرگوار تقلید زعماء و رهبران حوزه های علمیه هستند و این نشان دهنده بیشترین حد ارتباط حوزه علمیه و جامعه است و البته، این بدان معنی نیست که تمام اساتید و چهره های بارز حوزه های علمیه از شهره زیاد اجتماعی برخوردارند ولی در بسیاری از موارد و مخصوصاً "در مسئله زعامت و رهبری، این واقعیت یاد شده تحقق دارد.

۳-۳- حوزه علمیه، در متن جامعه و مردم

فلسفه وجودی حوزه ها چنانچه معلوم شد لازم مینماید که تشکیل مراکز فعالیتش در متن مردم و در وسط محیط اجتماعی باشد و لذا می یابیم مدارس دینی، در جاهائی ساخته شده اند که رفت و آمد عموم مردم فراوان است و دلیل آن اینست که تربیت شده حوزه باید درد مردم را بیابد، خلق و خوی مردم را بشناسد و ذهنی بار نیاید بلکه آنچه را می آموزد برای پیاده شدن، در عینیت جامعه باشد و بتواند در تحقق ((وَلْيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ))^۱، (باید بترسانند و انداز کنند مردم خود را وقتی بسوی آنها بازگشتند) نقش ایفا کند.

۳-۴- حوزه های علمیه در کنار حرم ائمه و پیشوایان دین

با مطالعه تاریخ حوزه ها می یابیم مشهد و مزار پیشوایان دین در ایجاد و حفظ و گسترش حوزه های علمیه نقش بسزائی داشته است بطوریکه پایدارترین و گسترده ترین و مستحکم ترین حوزه های علمیه آنهاست که در کنار مشهد یکی از ائمه و بزرگان دین بوده همانند حوزه علمیه نجف، حوزه علمیه کربلا، حوزه علمیه مشهد الرضا علیه السلام، حوزه علمیه قم و... و علت آن اینست که چون حوزه های علمیه مستقل و ارتباطشان با مردم بوده و میخواستند اند حداکثر از نیروی مردمی بهره بگیرند لذا در جاهائیکه عواطف پاک مردم را جلب مینموده و توده جامعه را بسوی خود می کشیده کوشش های حوزه ای انجام میگرفته تا با برخورد با جامعه در بهترین مراکز دینی ریشه های حوزه در مردم مستحکم بشود و تربیت شده های حوزه بتوانند با نفوذی بیشتر کار ارشادی و خدماتی خود را به مردم ارائه دهند.

بعبارت دیگر حوزه های علمیه که پایگاه هایی خدائی برای ارشاد و انداز مردمند در صورتی بهتر میتوانند حالت خدائی و مردمی خود را داشته باشند که در اماکنی تشکیل شوند که عواطف پاک و معنوی و الهی مردم بسوی آنها متوجه است و میتواند نقش رابط را بین حوزه و مردم ایفا کند.

۳-۵- مراجع تقلید و حوزه های علمیه

^۱ توبه، ۱۲۲.

باتوجه باینکه حوزه های علمیه رابطه بسیار نزدیکی با جامعه اسلامی دارند و بزرگان حوزه های علمیه همان پیشوایان مردم و محل مراجعات انسانهای متعهد و معتقد باسلام هستند میتوان بدست آورد که نقش مراجع تقلید در حفظ و توسعه و تکامل حوزه های علمیه تا چه اندازه اساسی است و در این زمینه میتوان توضیح داد که:

۱- چون مراجع تقلید که شایسته ترین چهره های علمی و تقوایی و اجتماعی هستند، اساتید حوزه علمیه هستند و در نتیجه سرمایه علمی حوزه ها بحساب می آیند .

۲- چون امکانات و بودجه حوزه علمیه عمده مستقل است و مستقیماً "بدون وساطت دولتها از ناحیه مردم تأمین میشود و مردم در اختیار مراجع تقلید میگذارند بنابراین نقش عمده آنها در تأمین و رفع نیاز حوزه علمیه اساسی و حیاتی خواهد بود.

۳- چون حوزه های علمیه قدرت سیاسی اجتماعی خود را از ناحیه پشتیبانی مردم دارند و این حمایت در شکل اطاعت از مراجع تقلید تبلور می یابد لذا موجودیت حوزه ها رهین همت بلند و والای آن پیشوایان الهی است.

۴- و در آخرین سخن چون ارزنده ترین ارزش ها در نظر مراجع تقلید حفظ و گسترش حوزه های علمیه است و علم و عالم دین را پربها ترین موجودات می دانند .
بنابراین، همت، اندیشه، محبت، دلسوزی، حمایت و اقدامشان در جهت پیشرفت و نگاهبانی حوزه بکار گرفته میشود^۱.

ویژگیهای اصلی و مهم نخستین حوزه علمیه چنین است :

۱) وجود معلم و سرپرستی همچون رسول گرامی خدا حضرت محمد(ص) که در واقع مؤسس و بنیانگذار حوزه های علمیه بود که در سایه چنین استادی شاگردان عالی ترین مفاهیم الهی و انسانی را در مکتبی که ارتباط مستقیم با وحی داشت توسط معلم اول که گفته های او به یقین از هرگونه خطا و اشتباه مصون بود دریافت می کردند .

۲) وجود شاگردان روشن ضمیر و بارزی همچون علی بن ابی طالب علیه السلام و حضرت خدیجه و بسیاری از اصحاب درجه اول آن حضرت که اجتماع آنان گرمابخش دلهای آنان و روشنی بخش دیار تاریک و ظلمانی و سراسر جهل مکه بود .

۳) متون آموزشی غنی و کامل که همان قرآن و سنت و فرمایشات پیامبر اکرم بود

^۱ . حجت موحد، ابطحی، آشنایی با حوزه های علمیه شیعه در طول تاریخ، ج ۱، اصفهان: حوزه علمیه اصفهان، ۱۳۶۵، ص ۱۱

- ۴) سادگی و وضوح مسائلی که مطرح می‌شد و بیان دقیق‌ترین و عالی‌ترین مفاهیم و مسائل علمی با ساده‌ترین بیان و روشن‌ترین تعبیر .
- ۵) همگانی بودن آموزش بر اساس تفکر اصیل اسلامی یعنی همان تلازم علم و تکلیف که این قاعده همه مسلمانان را در بر می‌گرفت^۱.

گفتار چهارم: اهداف تشکیل حوزه های علمی

هیچ نهاد و سازمانی بدون هدف تاسیس نمی‌شود. نهاد ریشه‌داری مانند حوزه علمی نیز دارای اهدافی معین و مشخص است، اهدافی که تحقق بخشیدن به آن از رسالت‌های انبیاء الهی بوده و به علماء دین حوزه‌های علمی به ارث رسیده است. این اهداف عبارتند از:

۴-۱- شناخت صحیح دین

دین اسلام از جامعیت و کمال برخوردار است، و هر مسلمان با ایمان نیز وظیفه دارد با معارف و احکام دین آشنا شود، حال از آن‌جا که این شناخت اگر بخواهد صحیح و عمیق باشد مستلزم آشنایی با علوم مختلفی است که فراگیری آن از حوصله تک تک افراد خارج است بنابراین افرادی باید در دانشگاه‌های خاصی حضور یافته و توأم با تهذیب نفس به کاوش در منابع اصیل دین پردازند، تا با فرا گرفتن معارف الهی و استنباط احکام دین بدون هیچ‌گونه پیش‌داوری و نگاه سودجویانه اولاً خود را عامل به دستورات دینی و مهذب به فضایل نموده و ثانیاً آن‌ها را برای مردم بازگو نمایند و ایشان را با وظائف دینی خود در هر عصر و زمان آگاه کنند.

چنان‌چه در قرآن کریم نیز به این مهم اشاره شده است، «فلولا نفر من کل امه طائفه لیتفقھوا فی الدین و لینذروا قومهم اذا رجعوا الیهم»^۲؛ «پس چرا از هر فرقه‌ای گروهی کوچ نمی‌کنند تا در دین خدا آگاهی پیدا کنند و قوم خود را وقتی به سوی آن‌ها بازگشتند انداز کنند.»

از این رو اولین هدف در حوزه‌های علمی شناخت صحیح دین در همه ابعاد آن است که لازمه آن ایجاد رشته‌های مختلف علوم اسلامی و تربیت فقها، مفسران، متکلمان، فلاسفه و خطبای اسلامی است.

^۱ همان

^۲ سوره توبه، آیه ۱۲۲

۴-۲- تبلیغ دین

دومین هدف حوزه‌های علمیه ابلاغ دین به همه مردم جهان خصوصا مسلمانان است، چنانچه در آیات قرآن به این وظیفه مهم اشاره شده است: «لینذروا قومهم اذا رجعوا اليهم» و «ما علی الرسول الا البلاغ المبین» که بعد از پیامبر این رسالت به عهده عالمان پرورش یافته در کانون حوزه‌های علمیه است.

۴-۳- طلب اصلاح در زمین

خداوند رسالت اصلاح در زمین را به دست انسان‌های پاک و فرزانه مورد تاکید قرار می‌دهد، زیرا تنها راه نجات و رستگاری در دنیا و آخرت در همین نکته نهفته است. ((فلولا كان من القرون من قبلکم اولوا بقیه ینھون عن الفساد فی الارض ال قلیلا ممن انجینا منهم))^۱؛ «چرا در قرون و اقوام قبل از شما، دانشمندان صاحب قدرتی نبودند که از فساد در زمین جلوگیری کنند؛ مگر اندکی از آن‌ها که نجات دادیم

حال از آنجا که خداوند آگاه‌تر از بشر به صلاح و فساد اوست و آنرا در دین انعکاس داده است رسیدن به این هدف مهم تنها با پرورش عالمان خدا ترس و متعهد و متخصص در حوزه‌های علمیه و ورود آن‌ها در عرصه جامعه و اعمال دستورات دینی و پایبندی به آن قابل تحقق است.

۴-۴- اجراء احکام الهی

یکی از اهداف حوزه‌های علمیه عینیت بخشیدن به دین و تشکیل حکومت دینی مبتنی بر اصل امامت در دوره غیبت است، به عبارت دیگر، یکی از اهداف حوزه، تحقق حاکمیت الله و عبودیت واقعی می‌باشد، زیرا اسلام دینی جامع و کامل است که در تمام ابعاد اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، قضائی و حقوقی و ... دارای قانون و برنامه مشخص و حساب شده می‌باشد، در حقیقت، فقه

^۱ سوره هود، آیه ۱۱۶

نظریه اداره جامعه است و حکومت، فلسفه عملی فقه است که این هدف در عصر حاضر به دست یکی از پرورش یافتگان در مهد حوزه علمیه یعنی حضرت امام خمینی (ره) محقق شده است.^۱

نتیجه

هیچ نهاد و سازمانی بدون هدف تاسیس نمی‌شود. نهاد ریشه‌داری مانند حوزه علمیه نیز دارای اهدافی معین و مشخص است، اهدافی که تحقق بخشیدن به آن از رسالت‌های انبیاء الهی بوده و به علماء دین حوزه‌های علمیه به ارث رسیده است. که مهمترین هدف حوزه‌های علمیه عینیت بخشیدن به دین و تشکیل حکومت دینی مبتنی بر اصل امامت در دوره غیبت است.

^۱ . <http://wikifeqh.ir>

فصل دوم

جایگاه روحانیت

مقدمه

حوزه های علمیه در جامعه دینی ما جایگاهی بس والا و مهم دارند. نقش حوزه ها و عالمان دینی در حرکت امت اسلامی بسیار حساس و سرنوشت ساز است. به لحاظ همین حساسیت و اهمیت ویژه، همواره عالمان دوراندیش و عاشقان دلسوخته حوزه ها بنا به احساس وظیفه و رسالتی که بر دوش خویش احساس می نموده اند، به روشن گری و بیان نقاط قوت و ضعف حوزه ها پرداخته اند تا هر چه بیشتر این شجره طیبه را پرثمرتر سازند و از کاستی ها و آفات و کمبودهای آن بکاهند.

گفتار اول: فلسفه و جایگاه روحانیت

۱-۱- ارزش علم و علماء

از نظر اسلام، علم دارای ارزش فوق العاده ای است. همه ما می دانیم که آیات و روایات درباره ارزش علم و لزوم تحصیل آن به قدری فراوان است که نیازی به توضیح و تبیین ندارد. معمولاً بخش مهمی از هر کتاب روایی در باره اهمیت علم است. این روایات درخور توجه بسیار است. تحصیل علم، همیشه و در هر حال، دارای ارزش و اهمیت بسیار است. در جنگ جمل شخصی به خدمت امیرالمؤمنین (ع) رسید و از ایشان در باره توحید سؤال کرد. اصحابی که در حضور آن حضرت بودند به آن شخص اعتراض کردند که مگر میدان جنگ و گرفتاریهای امام را نمی بینی؟ اکنون وقت پرسیدن سؤال علمی نیست. حضرت فرمودند: او را رها کنید، ما برای همین می جنگیم. هدف ما این است که معرفت مردم نسبت به خدا و دین بیشتر شود. سپس به طور مفصل، به سؤال او پاسخ دادند.

در روایتی پیغمبر اکرم (ص) فرمودند: «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ وَزِنَ مِدَادُ الْعُلَمَاءِ بِدِمَاءِ الشُّهَدَاءِ فَيَرْجَحُ مِدَادُ الْعُلَمَاءِ عَلَى دِمَاءِ الشُّهَدَاءِ» در روز قیامت آثار قلمی علما را با خون شهدا می سنجند، آنگاه اهمیت و ارزش مداد علما و آثار قلم آنها بر خون شهدا رجحان پیدا می کند. با این مضمون، دهها روایت در کتب حدیث مضبوط است.

برحسب بسیاری از روایات، علما وارثان انبیا هستند؛ مانند، روایت معروف «إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ» یا آن روایت که پیامبر اکرم (ص) سه بار فرمودند: «اللَّهُمَّ ارْحَمْ خُلَفَائِي.» از آن حضرت سؤال شد: منظور از خلفای شما چه کسانی هستند؟ ایشان فرمودند: کسانی که سخن مرا بشناسند و در بین مردم نشر دهند.

شخصی خدمت امام صادق(ع) رسید و سؤال کرد: اگر من به جبهه جنگ بروم و از مرزهای کشور اسلامی دفاع کنم بیشتر ثواب دارد یا اگر به دنبال تحصیل علم باشم؟ حضرت مثالی زدند و موضوع را برای او بیان کردند و فرمودند: «عُلَمَاءُ شِيعَتِنَا مُرَابِطُونَ بِالثَّغْرِ الَّذِي يَلِي إِبْلِيسَ وَ عَفَارِيَتَهُ» علمای ما از آن مرزی دفاع می کنند که در مقابل شیطان و عفریت های او قرار دارد؛ از آن سنگرهایی که در بین مسلمانان و مؤمنان از یک سو و شیطان و عفریتهای او از سوی دیگر است دفاع می کنند و مانع از تسخیر قلوب مردم می شوند. متن این روایت در کتاب عوالم موجود است.

عالم موجب نجات مردم از عذاب ابدی می گردد علاوه بر آنکه موجب تأمین دنیای آنها می شود. در سایه عمل به اسلام و راهنماییهای نجات بخش آن، سعادت ابدی برای مردم مهیا خواهد شد.

هنگام نگاه به آسمان در شب، ستارگان فروزانی را می بینیم که از دیدن آنها مبتهج می شویم. قرآن کریم می فرماید: «وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ» یکی از برکات ستارگان برای مردم این است که به وسیله آنها راهها را تشخیص می دهند. در گذشته، مهمترین چیزی که موجب هدایت قافله ها و کاروانها در شب می شد همین ستارگان بود. در روایتی آمده که مناطقی از زمین برای اهل آسمانها می درخشد، همانگونه که ستارگان برای اهل زمین می درخشند؛ یعنی، همانسان که ما از نور ستارگان لذت می بریم، اهل آسمانها (فرشتگان خدا) نیز وقتی به زمین نگاه می کنند، بعضی مناطق را مانند ستارگان آسمان درخشان می بینند و از دیدن آنها لذت می برند. آن مناطق گاهی یک خانه، گاهی یک محله و گاهی یک شهر است، مانند مکه معظمه، مدینه منوره، کربلای مشعلی، مساجد، منازل علما و منازلی که در آن قرآن تلاوت می شود.

وجود عالم در بین مردم از وجود خورشید به مراتب نافعتر است. اگر خورشید نباشد زیانهای بسیاری به مردم وارد می شود اما همه آن زیان ها مادی است اما عالم، روح انسان را رشد و تکامل می دهد و انسان را، علاوه بر سعادت دنیوی، به سعادت اخروی نیز می رساند. به همان

^۱. محمد، ری شهری، میزان الحکمه، ج ۲، کتابخانه مدرسه فقا، www.eshia.ir، ص ۲۱

اندازه که روح بر بدن شرف دارد معنویات نیز بر مادیات شرف دارند. پس وجود عالم بر همه نعمتهای مادی برتری دارد.^۱

۱-۲- روحانیت هدایتگر جامعه

مقصود از خلقت الهی و بعثت انبیا تأمین سعادت بشر است. در این باره نیازی به استدلال به آیات و روایات نیست. وقتی به این مقصود توجه کردیم، حتی اگر از سوی خداوند هم امری صادر نمی شد بر ما لازم بود که در راه تحقق بخشیدن به این غرض و نیل به سعادت و کمال کوشش کنیم. بنا بر اصلی در علم اصول، اگر عبد از غرض مولا اطلاع داشته باشد، حتی اگر به او امر نکند، باید در راه تحقق غرض او بکوشد. وقتی توجه داشته باشیم که مقصود از خلقت و بعثت انبیا این بوده که انسانها راه سعادت و کمال را پیدا کنند، کسانی که به سعادت نرسیده اند گمراهند لذا باید از طریق بندگی خدای متعال و اطاعت از دستورات او به این مرحله برسند. به دلیل عقلی صریح و غیر قابل تشکیک، همه موظفند که در این راه تلاش کنند. بر اساس روایات متعدد، از جمله: «إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ» و «اللَّهُمَّ ارْحَمْ خُلَفَائِي...»^۲ تنها روحانیت است که می تواند انسانها را از گمراهی نجات دهد و این وظیفه ای است که بر عهده علما بوده و هست.^۳

گفتار دوم: ضرورت وجود روحانیت در جامعه

روحانیت یک شغل و وسیله کسب درآمد نیست، بلکه یک مسئولیت و تکلیف شرعی بزرگ است؛ بزرگترین جهادی است که در این زمان به روحانیون واگذار شده است. امروزه برخی، بدون اینکه با روحانیت دشمنی داشته باشند، وجود روحانی را لازم نمی دانند. آنها معتقدند که روحانیت یک صنفی است که فقط در گذشته مورد نیاز جامعه بوده است. برخی از کارهای مشهور آنان نیز غیر ضروری است، مثل روضه خوانی، شرکت در مجالس عزاداری و عروسی، برگزاری نماز جماعت و غیره؛ در نماز جماعت لزومی ندارد که امام حتماً روحانی باشد،

^۱ . محمد تقی، مصباح یزدی، مباحثی درباره حوزه، ج ۲، همان، ص ۳۳

^۲ . محمدری شهری، میزان الحکمه، ج ۵، همان، ص ۲۳

^۳ . همان، ص ۳۵

هر که عادل باشد می تواند امام جماعت شود، مراسم عزاداری و عروسی نیز یک نوع تشریفات است و افراد غیر روحانی نیز می توانند آنها را برگزار کنند و حضور روحانی با یک لباس خاص در اینگونه مجالس لزومی ندارد و نتیجه می گیرند که اساساً وجود روحانی برای جامعه ضرورتی ندارد!

بنابراین باید ضرورت وجود روحانیت به دیگران تفهیم شود. باید در این زمینه مقالاتی نوشته شود؛ سخنرانیهای ایراد و کتابهایی تألیف گردد و روشن شود که اگر اسلام لازم است روحانیت متخصص نیز برای شناختن و شناساندن حقایق اسلام در ابعاد گوناگون لازم است و نیروهای جوان و پرشور و با نشاط و مخلص باید به این امر بپردازند.

وجود اسلام در جامعه به عنوان یک نظام، یک ایدئولوژی و جهان بینی حاکم، مرهون روحانیت است؛ این قشر اسلام را بخوبی می شناسد و بخوبی می تواند به جامعه معرفی کند. اسلام چیزی نیست که خود به خود به مردم معرفی شود بلکه اسلام شناسان باید آن را به مردم معرفی کنند. اگر امروز برخی از حقایق اسلام فراموش شد و فردا برخی دیگر، طولی نمی کشد که از اسلام جز نامی باقی نمی ماند و چیزهای دیگری بجای آن معرفی خواهد گردید که بیگانه از اسلام است.

برای اینکه جامعه در مسیر خود جهت صحیحی داشته باشد و دچار انحراف نشود، ضرورت دارد که همواره کارشناسان دینی و مذهبی در جامعه وجود داشته باشند تا بتوانند مسیر جامعه را تصحیح کنند و معارف صحیح را در دسترس اجتماع قرار دهند و مردم را از نعمتهای عظیم معنوی که خدای تعالی به وسیله انبیا در دسترس بشر قرار داده است بهره مند کنند. در این بین، روحانیت است که باید نظام ارزشی اسلام را به شکل صحیح به جهانیان عرضه کند؛ باید نظام اقتصادی، حکومتی و سیاسی و بین المللی اسلام و سایر بخشهای معارف اسلامی را که تمام شؤون زندگی بشر را فرا می گیرد تبیین نماید.

ارزش وجودی روحانیت در این نیست که بتواند در یک جمعی در روستا مسأله بگوید یا در مسجدی برای چند پیرمرد و پیرزن روضه بخواند، مسأله بقای اسلام در دنیا مطرح است که بار آن امروز بر دوش روحانیت است. باید واقعیات را درک کرد و نعمتهای خدا را شناخت. با توجه به توفیقاتی که نصیب روحانیت شده است، نباید گفت ما چیزی نمی دانیم و قابل نیستیم.^۱

^۱ محمد تقی مصباح یزدی، مباحثی درباره حوزه، ج ۲، همان، ص ۳۸

گفتار سوم: روحانیت مرزبان فرهنگ و عقاید اسلامی

اگر روحانیت در صدد پر کردن خلأهای فکری و عقیدتی بر نیاید این گونه نقاط ضعف به سرعت گسترش پیدا می کند و ریشه دین را در جامعه می پوساند. روحانیت صلاحیت دارد که مردم، بخصوص جوانان، را از چنگ شیاطین و دشمنان عقاید و ارزشهای اسلامی نجات دهد. این تعبیر از روایتی که علما را با مرزداران و رزمندگان جبهه های جنگ مقایسه می کند استنباط می شود. در اسلام، رزمندگان دارای مقامی بس ارجمندند، چرا که کشور اسلامی را از نفوذ بیگانگان حفظ می کنند. اگر علما به وظایف خود عمل کنند، مقامی بالاتر از آنها خواهند داشت، چون آنها در جبهه های نبرد با شیطان به دفاع از کیان اسلام می پردازند. رزمندگان در جبهه ها با کفار می جنگند تا وارد کشور اسلامی نشوند اما عالمان با سپاه ابلیس می جنگند که در دلهای مردم نفوذ نکنند و ایمان مردم را به سرقت نبرند. پس وظیفه ای سنگین بر دوش دارند.

اگر از عقاید انحرافی که در حال رسوخ در جامعه است غفلت شود خیانت است. باید با کمال هوشیاری از مرزهای فرهنگ اسلام محافظت شود. هر جا رخنه و خلأی به وجود آید، وظیفه روحانیت است که بدون درنگ در صدد پر کردن آن باشد و گرنه افکار انحرافی در قلب و دل و اندیشه جوانان ما نفوذ پیدا می کند و در آن صورت، کاری از کسی ساخته نیست. عامل بقای فرهنگ اسلامی در جامعه عقل و منطق است که باید آن را تقویت کرد. احساسات و عواطف، هر قدر مقدس و پاک باشد، حالاتی زودگذر است؛ آنچه در دلها باقی می ماند افکار و عقایدی است که با دلایل متقن همراه باشد.^۱

نتیجه:

تحصیل علم، همیشه و در هر حال، دارای ارزش و اهمیت بسیار است. اما اینکه اسلام کدام علم را مدنظر دارد مهم است.

وجود عالم در بین مردم از وجود خورشید به مراتب نافعتر است. اگر خورشید نباشد زیانهای بسیاری به مردم وارد می شود. برای اینکه جامعه در مسیر خود جهت صحیحی داشته باشد و دچار انحراف نشود، ضرورت دارد که همواره کارشناسان دینی و مذهبی در جامعه وجود داشته

^۱. همان، ص ۳۷

باشند تا بتوانند مسیر جامعه را تصحیح کنند و معارف صحیح را در دسترس اجتماع قرار دهند و مردم را از نعمتهای عظیم معنوی که خدای تعالی به وسیله انبیا در دسترس بشر قرار داده است بهره مند کنند. بنابراین باید ضرورت وجود روحانیت به دیگران تفهیم شود. باید در این زمینه مقالاتی نوشته شود؛ سخنرانیهای ایراد و کتابهایی تألیف گردد و روشن شود که اگر اسلام لازم است، روحانیت متخصص نیز برای شناختن و شناساندن حقایق اسلام در ابعاد گوناگون لازم و ضروری است و نیروهای جوان و پرشور و با نشاط و مخلص باید به این امر بپردازند^۱.

^۱. همان

فصل سوم

وظیفه روحانیت در ارتباط با

مردم

بدون شک، همه روحانیون، از یک سو، موظفند از امانتی که بدانها سپرده شده است، یعنی اسلام عزیز، محافظت و دفاع کنند. واز سوی دیگر، باید تلاش کنند تا شناختی متقن و عمیق از اسلام پیدا کنند و سعی کنند آن را برای دیگران نیز بیان کنند و شبهات را رفع نمایند دراین فصل به بررسی وظیفه روحانیت در ارتباط با مردم و راه های ارتباطی و نقش اصلی نهاد روحانیت، که همان ترویج سبک زندگی اسلامی است؛ پراخته شده است.

گفتار اول: وضعیت فعلی روحانیت و حوزه در ارتباط با مردم

متأسفانه بین روحانیت و مردم فاصله افتاده است؛ زیرا الان مردم روحانیت را نمی بینند و در سمت ها و در میز قضا و دانشگاه می بینند و آن گونه روابط عاطفی ای که باید بین مردم و روحانیت باشد نیست. روحانیت باید به مسجد بازگردد. اکثر مساجد ما خالی است. روحانی فوراً نماز جماعت را می خواند و سوار ماشین شده و می رود. رابطه عاطفی که پیامبر اکرم (ص) با مردم داشت روحانیون ما ندارند روحانیان و علما باید مساجد را پر کنند. می توان روحانی را هیئت علمی مسجد کرد مثلاً او را موظف کنند که علاوه بر هیئت علمی دانشگاه و تدریس در آن، چهار ساعت در مسجد باشد و نماز جماعت به پا دارد. این گونه نخبگان باید به مساجد مأمور شوند.

ما مساجد و مردم را رها کرده ایم زیرا در صدد انتقال سبک زندگی رسول الله نیستیم تا برویم سراغ الگوهایش. قبلاً حوزه علمیه در وسط بازار بود زیرا بازار مظان نفوذ شیطان است و انسان ها در بازار منحرف می شوند. مسجد نیز در مرکز بازار بود و یا اطراف آن. در برخی شهرها مثل زنجان حوزه علمیه در مرکز بازار بود و بعضی تجار، مکاسب محرمه می خواندند و بعد مغازه را باز می کردند. جوانان ما احکام را نمی دانند و فقط از تلویزیون دیده اند اما دینی که از طریق تلویزیون منتقل می شود نه تنها ترویج نمی شود بلکه تخریب هم می شود.

راه اولیه این است که از پیامبر الهام بگیریم و به مساجد برگردیم. پیامبر اکرم (ص) شیوه ارتباطی اش این گونه بود. پیامبر همیشه از دورترین راه، یک ساعت قبل از نماز و هر روز از یک مسیر متفاوت به مسجد می رفت یعنی ایشان قدم زنان در شهر می رفت و می گشت و به مسجد می رسید؛ اما موقع برگشتن از کوتاه ترین راه برمی گشت تا به خانواده اش برسد. او زود به مسجد می آمد و موقع آمدن می خواست تبلیغ کند و ارتباط شفاهی داشته باشد، ارتباط میان فردی با مردم

داشته باشد و کسانی که پیامبر را می‌دیدند مگر رویشان می‌شد که نماز جماعت نیابند؟ اما الان روحانیان از درب پستی با ماشین به مسجد می‌روند و برمی‌گردند.

مردم باید به روحانیت دسترسی داشته باشند، الان می‌خواهند یک روحانی را ببینند باید از منشی‌اش اجازه بگیرند در حالی‌که پیامبر این‌گونه نبود. شخصیت یک روحانی باید با مسجد عجین شود و دلش برای مسجد و فعالیت در آن بتپد. الان روحانی حقوقش را از جای دیگر می‌گیرد و صرفاً برای نماز خواندن به مسجد می‌رود. هیچ‌کس از طریق رسانه و تلویزیون و ماهواره و رادیو و این طور رسانه‌ها متدین نمی‌شود کسانی که متدین هستند و دوستدار دین‌اند معمولاً از طریق یک روحانی متدین شده‌اند. اگر چنانچه ما این ارتباط چهره به چهره را رها کنیم بعد از مدتی دیگر متدین کم خواهد شد چون از طریق رسانه و تلویزیون تاثیر ندارد و این‌ها فقط نقش مکمل را دارد و لذا معتقدم که اصلاً شب‌های ماه رمضان و محرم نباید برنامه مذهبی از تلویزیون پخش شود فقط باید مقدمتاً تشویق کنیم که بعد از افطار به مسجد بروند، اما موقع مسجد رفتن دیگر برنامه پخش نشود و تلویزیون نباید رقیب مسجد باشد بلکه باید نقش مکمل را بازی کند.

مواردی که فرمودید در واقع ارتباطات چهره به چهره بود. بحث دیگری نیز وجود دارد آنجا که قرآن می‌فرماید: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ»؛ و مقام معظم رهبری نیز فرمودند که کار باید از باب سیاست‌گذاری و رصد امور فرهنگی کشور تشکیلاتی باشد که این‌ها هم جزء وظایف ذاتی روحانیت و به ویژه سازمان حوزه علمیه است.

منظور از «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ» یعنی خود طلبه‌ها اگر دور هم جمع شوند هویت پیدا می‌کنند و می‌روند عملیاتشان را تک تک انجام می‌دهند. اگر یک طلبه تک و تنها به تبلیغ برود زود مأیوس می‌شود ولی یک گروه از طلاب که با هم‌اند، به یکدیگر هویت و قوت قلب می‌دهند.

در زمینه استخراج، معتقدم که اگر بخواهیم جامع‌نگری داشته باشیم و تئوری‌سازی کنیم این تئوری‌سازی باید به صورت گروهی انجام گیرد؛ یعنی گروهی از طلاب باشند که الگوسازی کنند و مدل در بیاورند و جامع‌نگری داشته باشند. مقام معظم رهبری فرمودند: الگوی زندگی مردم را حوزه علمیه باید ارائه دهد.

بنابراین ما هم باید الگو را استخراج کرده و ارائه دهیم و هم جامع‌نگری داشته باشیم و در این زمینه دست به تالیف بزنیم. کتاب مفاتیح الحیاه که به همت «آیت‌الله جوادی آملی» ولی به صورت

جمعی و با نظارت ایشان نوشته شد در همین راستا است اما به هر صورت بنده تاکیدم بیشتر بر ارتباطات سنتی و میان فردی است هرچند که این نمونه کارها را نفی نمی‌کنم.^۱

گفتار دوم: نقش نهاد روحانیت در فهم، تبیین و استخراج گزاره‌های دینی مرتبط با سبک زندگی اسلامی

نقش اصلی نهاد روحانیت، ترویج سبک زندگی اسلامی است. اگر علوم فقه و اصول و کلام و... را می‌خواند و مطالعه می‌کند همه‌اش مقدمه است برای تبلیغ. رسالت اصلی روحانیت استخراج دین خداست، رسالت اصلی‌اش این است که این دین را اولاً تبیین کند و فهم و استخراج نماید و سپس به مردم منتقل کند و اگر این فرایند را ترجمه کنیم همان ترویج سبک زندگی اسلامی است.

در مقوله فهم باید جامع‌نگری داشته باشیم. آسیب کنونی این است که منظومه‌نگری و جامع‌نگری نداریم. فقه و علم دینی ما فردی و فردگرا شده است؛ یعنی تک‌گزاره‌ها را استخراج و ترویج می‌کنیم. این مقوله کافی نیست و به نظر می‌رسد که باید تئوری اسلامی را استخراج کنیم؛ یعنی تئوری‌های کلان بسازیم و در پی آن باشیم که دریابیم جامعه ایده‌آل یعنی جامعه‌ای که می‌خواهد سبک زندگی اسلامی را اجرا کند یا به عبارت دیگر سیره رسول الله را اجرا نماید، تئوری کلانش چیست؟

ما تاکنون تئوری نساخته‌ایم به عنوان مثال هیچ‌گاه بحث مسجد و نسبتش با قرآن و روحانیت را به صورت تئوری بیان نکرده‌ایم و مدلی از دل آن استخراج نمی‌کنیم. اسلام دارای تئوری و مدل است و پیامبر اکرم نیز تمامی اعمالش براساس اسلوب، سیره و نظریه بوده است. ما این سیره را تکه پاره کرده‌ایم.

دوم: بحث تبیین است. واژه تبیین در علوم اجتماعی به معنای علت‌یابی است و همان معنای توضیح را داراست به این معنا که آنچه که هست باید برای توده مردم قابل فهم شود؛ به تعبیر

^۱. بررسی جایگاه روحانیت در مدل سبک زندگی اسلامی در گفتگو با حجت الاسلام و المسلمین خان محمدی عضو هیات علمی دانشگاه باقرالعلوم (ع). موسسه فرهنگی هنری سبک زندگی آل یاسین (مجله ی پایش)، سایت خبرگزاری حوزه

ویتگنشتاین که از انیشتین نقل کرده است: «هرگاه یک تئوری را توانستی به مادر بزرگت توضیح بدهی آنگاه آن را فهمیده‌ای.»

بنابراین باید تئوری جامعی را که استخراج کردیم به صورت همه‌پذیر و همه‌فهم، توضیح دهیم. باید تبیینی عقلانی از دین ارائه دهیم زیرا گاهی اوقات تبیین‌های ما عقلانی و خردپذیر نیست یعنی از اسلام که خود عقلانی است تبیین عقلانی ارائه نمی‌دهیم. تبیین عقلانی با جامع‌نگری همبستگی دارند و باید هر دو در کنار یکدیگر باشند؛ زیرا اگر تک‌گزاره‌ای برخورد شود گزاره‌های مختلفی از اسلام هست که برخی تبیین عقلانی دارد و برخی ندارد و اگر تک‌گزاره باشد نمی‌شود ولی اگر مجموعی نگاه شود و جامع‌نگری وجود داشته باشد در درون آن چارچوب آن گزاره‌ای که اگر تکی باشد صدد در صد غیرعقلانی است آن را می‌توان در چارچوب عقلانی دین جای داد. انسان‌ها به یک سری گزاره‌هایی که اصلاً نباید عقل‌پذیر باشد نیاز دارند یعنی گزاره‌هایی که مظان ورود عقل نیست؛ مثلاً عبادت؛ عبادت اصل و کلیتش نیاز بشر است و عقلانی است ولی اگر به آن‌ها تک‌گزاره‌ای نگاه شود که مثلاً چرا نماز ظهر چهار رکعت است و چرا صبح دو رکعت است عقل در این جا راه ندارد اما اگر در چارچوب و کلیت اسلام دیده شود اسلام همه نیازها را جواب داده که یکی از آن‌ها عبادت است و قلمرو عبادت، قلمرو عقل نیست و تک‌گزاره عقل نیست. لذا اگر جامع‌نگری باشد و یک تبیین عقلانی وجود داشته باشد آن هنگام است که می‌توان سبک زندگی اسلامی را که مندرج در سیره رسول الله است به مردم منتقل کرد.

اما در زمینه استخراج از منابع اسلامی به نظر بنده استخراج باید به همان سبک سستی باشد یعنی از منابع چهارگانه‌ی کتاب، سنت، عقل و اجماع. نکته شایان توجه این است که اگر جامع‌نگری و تبیین عقلانی باشد نقش عقل برجسته‌تر می‌شود.^۱

گفتار سوم: وظیفه حوزه به عنوان محور روحانیت

بدون شک، همه روحانیون، از یک سو، موظفند از امانتی که بدانها سپرده شده است، یعنی اسلام عزیز، محافظت و دفاع کنند. همه روحانیون در قبال این امانت الهی مسؤولیت دارند و نمی‌توانند از زیر بار تکلیف شانه خالی کنند و در این راه تا سرحد جان باید تلاش کنند. از سوی دیگر، باید تلاش کنند تا شناختی متقن و عمیق از اسلام پیدا کنند و سعی کنند آن را برای دیگران

^۱. همان

نیز بیان کنند و شبهات را رفع نمایند. لزوم اقدام به این کار امروز بیش از هر زمان دیگری احساس می شود، زیرا امروز ما در مقابل افراد و گروههای گوناگونی قرار داریم که هر کدام به یک بُعد از ابعاد اسلام می تازند و از هر طریقی سعی می کنند که ایمان مردم را تضعیف کنند.

علما باید این توان را داشته باشند که با هر کس به زبان خود او سخن بگویند؛ مثلاً، اگر کسی شبهه فلسفی دارد باید با زبان فلسفه با او سخن گفت، زیرا او با خواندن آیه ای از قرآن یا ارائه یک حدیث، قانع نمی شود و می گوید که «برداشت شما از قرآن و حدیث کامل نیست.»

این مثالها برای آن است که بدانیم در پاسخ به این شبهات نمی توان گفت که مرحوم شیخ انصاری (رحمه الله) در کتاب رسائل چنین فرموده، پس ادعای مشکک باطل است. آنها ریشه مطلب را می زنند و همانگونه که اشاره شد حتی استدلال به قرآن را نیز قبول ندارند، هم صداقت قرآن را زیر سؤال می برند و هم فهم آن را. پس وظیفه علما و روحانیون ایجاب می کند که نخست در فراگیری علوم اسلامی و دانشهای مربوط به آن بکوشند و سپس برای نشر و تبلیغ معارف اسلامی تلاش کنند.»

علما باید وارد جامعه شده و مبانی کتاب و سنت را به طور صحیح به مردم بشناسانند. قرآن کریم برای همه انسانها نازل شده است و به افرادی که در یک منطقه جغرافیایی یا در یک مقطع زمانی زندگی می کنند اختصاص ندارد. اسلام به صورت غیبی و خارق العاده نیز گسترش پیدا نمی کند و گسترش آن به دست خود انسانها انجام می گیرد. اگر بنا نبود که انسانها خود برای نشر و گسترش اسلام تلاش کنند و قرار بود که اسلام از طریق اعجاز گسترش پیدا کند این اعجاز در زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه معصومین (علیهم السلام) صورت می گرفت. بنابراین، رسالت انتشار اسلام بر عهده روحانیت و حوزه های علمیه است. همچنین روحانیون موظفند که از انحراف عقیدتی مسلمانان جلوگیری کنند و نباید در این راه از هیچ قدرتی بهراسند.

در بین مردم، باید کسانی وجود داشته باشند که بتوانند شبهات مخالفان را پاسخ داده و از دین مردم محافظت کنند. برخی می گویند: روحانیت متولی دین مردم نیست ولی واقعیت غیر از آن است و «روحانیت موظف است که نگذارد مردم کافر شوند و باید نسبت به تدبیر مردم احساس مسؤولیت کند؛ چون مکتب اسلام افراد را مسؤول بار می آورد. پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) می فرماید: ((كُلُّكُمْ رَاعٍ وَ كُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ))

روحانیت باید تلاش کند که اسلام را با شیوه های صحیح و به گونه ای که جاذبه داشته باشد به مردم معرفی کند. اگر بزرگان و علمای ما خود را مسؤول نمی دانستند، امروز چیزی از اسلام و تشیع در دست ما نبود. احساس مسؤولیت گذشتگان است که میراث اسلام و تشیع را برای ما نگهداشته است. اگر علما تنها به فکر کارهای شخصی خود بودند، این همه کتابها تألیف نمی شد و اینهمه تحقیقات در باره معارف اسلامی انجام نمی گرفت. علمای ما تألیف کتاب و فعالیتهای علمی را از بزرگترین عبادتها می دانند.

باید توجه داشت که خطرات بسیاری اسلام و تشیع را تهدید می کند. مبدا تصور شود افرادی که شیعه شده اند همیشه بر عقیده خود باقی خواهند ماند. اگر روحانیت، بخوبی، به وظیفه خود عمل کند، امید آن وجود دارد که این اعتقادات محفوظ بماند. ولی اگر، خدای ناکرده، به مسؤولیتهای خود عمل نکند و بین مردم و روحانیت فاصله ایجاد شود، قطعاً مردم گرفتار گرگهای ضدّ دین می شوند و همه سرمایه های دینی خود را از دست می دهند.

ائمہ اہل بیت (ع) در روایات بسیاری تأکید کرده اند که «مواظب افکار شیعیان باشید تا گمراه نشوند». در برخی از روایات از علمای آخرالزمان مدح و ستایش شده است، چون آنها متکفل ایتام آل محمد (علیهم السلام) هستند؛ یعنی، در زمانی که امام معصوم (علیه السلام) حضور ندارد، شیعیان در حکم ایتامند و به تکفل نیاز دارند. متکفلان آنها نیز کسانی جز علما نیستند.

اوضاع پس از انقلاب بسیار خطرناک و حساس است و وظیفه روحانیت نیز به همان نسبت بزرگ و مهم است. پیش از انقلاب، قدرت روحانیون زیاد نبود و در نتیجه، تکلیف آنها نیز کم بود ولی اکنون هم تکلیف آنها زیاد است و هم دست روحانیت برای خدمت بازتر. البته اینگونه نیست که هیچ مشکلی سدّ راه نباشد، مشکلات همیشه کم و بیش در راه پیشبرد اسلام بوده و خواهد بود. اما اگر علما در زمان کنونی نتوانند وظیفه خود را انجام دهند، پس چه زمانی قادر به انجام آن خواهند بود؟ اکنون راه عمل برای همه باز است و هیچ کس نزد خداوند متعال عذری ندارد.

در زمان رژیم سابق، اگر فقیهی جرأت می کرد و اظهار می داشت که مثلاً در کتاب سوم ابتدایی مطلبی خلاف اسلام نوشته شده است و باید آن را حذف کرد باید با چند واسطه و چندین مقام تماس می گرفت و زحمات بسیار زیادی تحمّل می کرد تا بتواند حرف خود را مطرح کند، در حالی که معلوم نبود که موفق به اصلاح آن مطلب گردد.

روحانیت نباید به کارهایی که پس از انقلاب انجام شده است اکتفا کند. نباید تصور شود که اگر انقلابی صورت گرفت، فردی آن را رهبری کرد و ملت نیز با فداکاری خود آن را به ثمر

رساند، تمام وظایف ما نسبت به اسلام به انجام رسیده است. علما باید بدانند که هنوز عقب ماندگیها و نقایصی در کار است و روحانیت باید نقاط ضعف را جبران کند و نسل موجود و نسلهای آینده را به شکلی پرورش دهد که پی گیر مسائل انقلاب باشد. نسبت به این مسایل باید به شکل واجب کفایی تعین یافته نگریست.

در دوران پس از انقلاب، پیش از هر چیز باید به ساختار فرهنگی توجه شود. هر فردی، در حدّ توان خود و در هر نهادی که مشغول فعالیت است، باید به بازسازی فرهنگی کمک کند. اساس انقلاب اسلامی ما بر فرهنگ است. حرکتی که انبیا در عالم بهوجود آوردند، بیش از هر چیز، صبغه فرهنگی داشت و پیام آنها با عقل و دل مردم و با فکر و اندیشه آنها سر و کار داشت. مسائل دیگری که از سوی انبیا مطرح می شد از ابزارها و لوازم فرهنگی بود. خط اصلی حرکت انبیا خط فرهنگی است و انقلاب اسلامی ایران نیز، که ادامه دهنده حرکت انبیا و ائمه اطهار: است، همان حرکت فرهنگی را دنبال می کند.

بنابراین، روحانیت موظف است که در داخل و خارج از کشور مردم را از نظر فکری تغذیه کند و بینشهای صحیح اسلامی را به آنها ارائه دهد و ارزشهای اسلامی را ترویج نماید. پس باید اساس تبلیغ روحانی تبیین حقایق اسلام و ترویج اندیشه های آن باشد. البته در این زمینه ها کمبودهای فراوانی وجود دارد.

شاید برخی تصور کنند که این کارها فقط وظیفه حوزه علمیه است و دیگران هیچگونه مسؤولیتی در قبال اسلام و مسائل اعتقادی ندارند. شایان ذکر است که اگر چه کار اصلی حوزه علمیه ترویج اسلام و تحقیق در باره معارف اسلامی است، ولی این یک میراث انحصاری برای حوزه علمیه نیست. همه ملت مسلمان در ارشاد یکدیگر و نشر دین مسؤولند اما، به عنوان تقسیم کار، گروهی خود را عهده دار این کار کرده اند. حوزه علمیه و نهاد روحانیت از نظر نیروی انسانی و سایر امکانات در حدی نیست که بتواند تمام نیازهای تبلیغی را در داخل و خارج از کشور تأمین کند. به صراحت می توان گفت که حوزه علمیه این توانایی را ندارد.

پیش از انقلاب، رژیم گذشته اجازه کارهای مثبت به روحانیت نمی داد. پس از انقلاب نیز وضعیت خاص انقلاب و گرفتاریهای اجتماعی دیگر موجب شد که روحانیت به کارهای اجرایی، قضایی، قانون گذاری و کارهای دیگر بپردازند. به جای آن که حوزه علمیه، با استفاده از امکانات پس از انقلاب، رشد کند و خود را با اوضاع زمان وفق دهد، متأسفانه چنین نشده است، چون استادان و افراد برجسته حوزه، به دلیل ضرورتهای زمان، مجبور شدند که از حوزه خارج شوند و

به کارهای دیگری پردازند. البته علمای زمان حال نیز بزرگترین بار مسئولیت را بر عهده دارند ولی متأسفانه امکانات حوزه علمیّه بقدری نیست که پاسخگوی همه نیازها باشد. به هر حال، این توقع نیز بجا نیست که تمام امور مربوط به اسلام را به روحانیت واگذار کنیم. مردم و ارگانهای دیگر مانند دانشگاههای کشور نیز باید عهده دار وظایف فرهنگی دینی شوند.^۱

نتیجه

نقش اصلی نهاد روحانیت، ترویج سبک زندگی اسلامی است. بنابراین مردم باید به روحانیت دسترسی داشته باشند. متأسفانه وضعیت فعلی روحانیت و حوزه در ارتباط با مردم نشان می دهد که بین روحانیت و مردم فاصله افتاده است؛ علما باید این فاصله را از میان بردارند و این توان را داشته باشند که با هر کس به زبان خود او سخن بگویند؛ روحانیت باید تلاش کند که اسلام را با شیوه های صحیح و به گونه ای که جاذبه داشته باشد به مردم معرفی کند.

^۱ . محمد تقی مصباح یزدی، مباحثی درباره حوزه، چ ۲، همان، ص ۱۶۷

بخش سوم

سبک زندگی اسلامی

فصل اول

سبک زندگی و تاثیر باورها اعتقادات در آن

سبک زندگی، از جمله مکانیسم های تمایزبخش در جامعه امروز است که توجه بسیاری از اندیشه وران علوم مختلف از جمله دانشمندان علوم انسانی و اجتماعی را به خود جلب کرده است. اهمیت معنای سبک زندگی و نوع آن میان افراد، موجب توجه دوچندان به انتخاب سبک زندگی براساس ذوق و سلیقه شخصی افراد می گردد؛ مخصوصاً در دنیای مدرن امروزی و سبک های مختلف موجود در آن که هریک، سهم آدمی را در مناسبات اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی، برای رسیدن به اهداف موردنظر وی، مشخص می نمایند. ازاین رو، تمامی افراد جامعه باید تلاش کنند تا سبکی از زندگی را برای خویش برگزینند که ضمن برخورداری از منافع فردی و اجتماعی، در مبادلات و تعاملات اجتماعی نیز عقب نمانند.

گفتار اول: مفهوم سبک زندگی

سبک زندگی از نظر مفهومی، ارتباطی نزدیک و مستقیم با مجموعه ای از مفاهیم مانند فرهنگ، رفتار و معنا (نگرش، ارزش و هنجار)، اخلاق، ایدئولوژی، شخصیت، هویت، خلاقیت، طبقه اجتماعی، سلیقه و نیاز دارد که درک درست مفهوم سبک زندگی و نظریه های مربوط به آن، نیازمند شناخت این روابط است.

سبک زندگی در کتب لغت به معنای روش خاصی از زندگی و فعالیت شخص یا گروهی آمده است. روان شناسان سبک زندگی را تجلی رفتاری سازوکار روحی، عادات فکری و معرفتی انسان قلمداد می کنند. از نظر آدلر نیز سبک زندگی، شیوه ای است که فرد اهداف خود را از طریق آن دنبال می کند، یعنی راهی است برای رسیدن به اهداف.

آلفرد آدلر، روان شناس اجتماعی مفهوم سبک زندگی را اولین بار در سال ۱۹۹۲ میلادی مطرح کرد و پس از یک دوره افول، بار دیگر دانشمندان به خصوص جامعه شناسان از سال ۱۹۶۱ میلادی به آن توجه کردند.

به طور کلی پی گیری تاریخی مفهوم سبک زندگی، ما را به مواردی از به کارگیری آن در متون جامعه شناختی سال های آغازین قرن بیستم رهنمون می سازد. از آثار وبر، می توان دریافت که

مفهوم سبک زندگی نزد او ذیل مقوله « منزلت » گردیده و تقریباً معنایی مترادف با فرهنگ داشته است. اما سبک زندگی در ادبیات جدید جامعه شناسی فرهنگ و مطالعات فرهنگی، اساساً امری متفاوت از فرهنگ و مرتبط با آن تعریف می شود: « مجموعه رفتارها، مدل ها و الگوهای کنش های هر فرد که معطوف به ابعاد هنجاری، رفتاری و معنایی زندگی اجتماعی اوست.»^۱

این تفکیک بیش از هر چیز، به سبب نسبتی است که میان مفهوم سبک زندگی با گسترش فردیت و اخلاق فردگرایانه در جامعه جدید برقرار می شود. البته نباید انکار کرد که درعین حال، سبک زندگی، امری اجتماعی نیز هست که اجزای به کار رفته در آن از متن زندگی اجتماعی فراهم می آید اما نوع تلفیق و ترکیب آن، چیزی است که براساس باورها و ارزش های فرد و هنجارهای فرهنگی جامعه شکل می گیرد.

شاخص هایی مانند الگوی مصرف، شیوه گذران اوقات فراغت، الگوهای مربوط به شیوه تمرکز بر علاقه مندی ها، آداب معاشرت، الگوهای زندگی خانوادگی و بهداشت و سلامت، نشان می دهند که دانشمندان در مطالعات خود درباره سبک زندگی، به محوری عمومی توجه کرده اند که می توان از آن با عنوان کلی « سلیقه » یاد کرد. سپس به مرور زمان و در فرایند تاریخی، توجه اندیشه وران از تمرکز محض بر رفتارهای مصرفی و تکیه بر رفتارهای عینی، به سوی جنبه های ذهنی تر مانند روابط انسانی، گرایش ها و نگرش ها سوق یافته است.

بنابراین سبک زندگی، هم از فرهنگ زاده می شود و در پرتو سه نظام در هم تنیده بینش، گرایش و کنش برخاسته از فرهنگ رشد می کند و هم در توسعه و نفوذ فرهنگ در بخش های گوناگون جامعه اثرگذار خواهد بود اما بدیهی است که فرهنگ نیز از عوامل متعددی تأثیر می پذیرد که دین و آموزه های وحیانی، مهم ترین آن هاست.

گفتار دوم: سبک زندگی دینی

^۱. زهرا، محققیان و محسن، صمدیان، مجموعه مقالات همایش سبط النبی امام حسن مجتبی (ع)، ج ۲، ص ۵

اگر دین عامل سعادت بشر در همه شئون فردی، اجتماعی و تاریخی باشد، لازمه آن، حاکمیت آموزه های دینی بر شکل گیری تمامی باورها، برای جهت دهی و الگوبخشی به رفتارها و کنش های انسانی است. درحقیقت زمان مند نکردن دین، باور به تکامل پدیده فرهنگ بشری و سهمیم بودن اراده انسان ها در آن، هم چنین تبیین درست میان فرهنگ متغیر و دین ثابت، آدمی را به این دیدگاه رهنمون می سازد که دین و آموزه های وحیانی آن می تواند منشأ شکل گیری فرهنگ باشد.

دین به عنوان نوعی از هدایت الهی، آثار عمیقی را در اندیشه و روح انسان ها پدید می آورد که در پرتو آن، نظام شناخت ها و باورها، ارزش ها، گرایش ها، رفتارها و کردارهای انسان تغییر می کند و استعدادهای درونی و فطری او شکوفا می شوند و درنهایت در مسیری ویژه به تکامل می رسند. در این جهت، اگر دینی گرایش های جهانی بیش تری داشته باشد و بتواند معیارهایش را بر شمار بیش تری از افراد بافرهنگ های مختلف تطبیق دهد، فرهنگ سازتر خواهد بود. البته همواره اثرگذاری دین به معنای تغییر در فرهنگ گذشته یا تأسیس فرهنگی کاملاً متفاوت نیست؛ بلکه دین می تواند با خدمت گرفتن شاخص های مناسب فرهنگ گذشته - البته در صورت مغایر نبودن با آموزه های دینی - آن را تأیید و تکمیل کند. پس دین در رابطه ای طولی، فرهنگ جامعه را شکل می دهد. فرهنگ نیز نظام معنایی خاصی را برای زندگی فردی و اجتماعی تعریف می کند و این نظام معنایی، سرچشمه و خاستگاه مجموعه در هم تنیده ای از الگوهای خاص برای زندگی است که کل منسجم و متمایزی را در قالب سبک زندگی پدید می آورد.

بر این اساس، اگر بخواهیم وجوه گوناگون سبک زندگی را در چارچوب آموزه های دین اسلام، مطالعه و وضعیت هنجاری و شایستگی آن را از این آموزه ها استخراج کنیم، باید به بررسی جنبه های متعدد و متنوع سبک زندگی در سه دسته کلی نگرش، گرایش و کنش بپردازیم.

از طرف دیگر، طبق نظر دانشمندان جامعه شناسی، معرفی گروه های مرجع نیز نقش بسیار مؤثری بر شکل دهی سه دسته فوق دارند؛ زیرا این گروه ها، دو کارکرد اصلی دارند: اول آن که هنجارها، رویه ها، ارزش ها و باورهایی را به دیگران القا می کنند. دوم، معیارهایی را در اختیار

کنش گران قرار می دهند تا کنش و نگرش خود را براساس آن محک زنند. در این جهت با توجه به آموزه های متن هدایت الهی، توجه به پیامبر گرامی اسلام به عنوان اسوه حسنه. و پیروی از سیره و سنت اهل بیت از جمله امام مجتبی (ع) که به فضیلت اذهاب رجس و کرامت تطهیر در قرآن معرفی شده اند. از برترین و والاترین گروه های مرجع در جامعه اسلامی به شمار می روند که در پرتو واکاوی ابعاد مختلف زندگی ایشان و واشکافی رفتارها و کردارهای ایشان در قالب روایات و حکایات فراوان، می توان به شکل دهی سه دسته فوق پرداخت و مصادیق عینی و ملموس تری از شیوه ها و الگوهای زندگی مبتنی بر آموزه های دینی را تبیین و معرفی نمود. بدین ترتیب، می توان میراث گران قدری را که درباره معرفی سبک زندگی مبتنی بر آموزه ها و رفتارهای عملی زندگی امام حسن (ع) در اختیار است، در قالب سه گروه اصلی بینش، گرایش و کنش دسته بندی نمود. طبیعت کار در این گونه پژوهش ها که می کوشد با واکاوی در آموزه های دینی و در چارچوب های پذیرفته شده علمی و منطقی، به استخراج و استنتاج مفاهیم، شاخص ها و الگوها بپردازد، آن را خارج و فراتر از چارچوب های نظری متداول و متعارف قرار می دهد. بنابراین، ماهیت استقرایی این پژوهش، اقتضا می کند برای تحقیق از روش توصیفی استفاده شود؛ هرچند در مواردی به تحلیل و تبیین نیز می پردازد. امید است همین ورود ناقص به مبحث اساسی سبک زندگی، صاحب نظران و اندیشه وران علاقه مند به این عرصه را با پشتکار بیش تری به تلاش روزافزون و اقدامات عملی تشویق کند.

در ادامه پس از معرفی مختصر امام مجتبی (ع) به بیان آموزه ها و سیره ایشان پرداخته می شود.

گفتار سوم: نقش باورها و اندیشه ها در سبک زندگی

باورها و اندیشه ها که ریشه های سبک زندگی خانوادگی می باشند، نقش اساسی در زندگی خانوادگی دارند که مهم ترین آنها عبارتند از:

۱-۱- اعتقاد به خدا

باور به خدا، همه رفتارها و زندگی خانوادگی را به سوی کسب رضایت خداوند سوق می‌دهد. فردی که خدا را ناظر و همراه خود و حتی از رگ گردن خود به خویش نزدیک‌تر می‌بیند: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلِمُ مَا تُوسْوَسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ: ما انسان را آفریدیم و وسوسه‌های نفس او را می‌دانیم، و ما به او از رگ قلبش نزدیک‌تریم»^۱. تلاش می‌کند تا در برخورد با اعضای خانواده و انجام وظایف خانوادگی، رضایت آنها را جلب نماید. توجه به عدالت خدا، اینکه هیچ ظلمی را روا نمی‌دارد و حق هیچ مظلومی را ضایع نمی‌کند، زمینه شناخت دیگری برای مهار رفتاری اعضای خانواده است. هرچه این حالت قوی‌تر باشد، مشکلات فرد کمتر خواهد بود. توجه به صفات خداوند، از جمله رحمت و مهربانی گسترده، توانایی نامحدود و... آثار مثبت بر زندگی فرد و جنبه‌های خانوادگی او بر جا می‌گذارد و عطف و رحمت اعضای خانواده نسبت به هم بیشتر و زمینه پیشگیری و حل بسیاری از مشکلات می‌گردد. بنابراین، توکل بر خداوند در همه امور زندگی از آثار ایمان به خداوند است که خانواده را در برابر مشکلات یاری می‌رساند.

۲-۱- اعتقاد به رسالت و نبوت

نقش باور به اصل نبوت و امامت در زندگی خانوادگی به دو بُعد باز می‌گردد: اولین بُعد آن آموزش امور دینی است که مهم‌ترین آنها شناخت تعالیم دین پس از کلام خداوند، احادیث پیشوایان معصوم (علیهم السلام) و الگوپذیری از آنان در ابعاد مختلف زندگی مخصوصاً زندگی خانوادگی است؛ مانند گزینش همسر، مهریه و جهیزه، مراسم ازدواج، روش برخورد با فرزندان، با همسر، والدین و... می‌باشد.

۳-۱- اعتقاد به معاد و زندگی پس از مرگ

^۱. سوره ق، آیه ۶

مهم‌ترین آثار باور به معاد و زندگی پس از مرگ در خانواده این است که اعتقاد به پس از مرگ، خانواده را متوجه اهداف پایداری می‌کند که موجب پیوند بیشتر اعضای خانواده می‌شود. بر این اساس، بر اثر باور نداشتن به معاد، خانواده به کارکردهای محدود زندگی خانوادگی اکتفا می‌گردد و خانواده در اثر بی‌هدفی به راحتی به جدایی و انحلال کشیده می‌شود. اثر دیگر آن است که باور به زندگی پس از مرگ می‌تواند فرد را در رویارویی با مشکلاتی همانند فقدان عزیزی یا معلولیت یا مشکلات بسیار شدید اقتصادی در آرامش روانی یاری دهد. سومین اثر اعتقاد به معاد در زندگی خانوادگی، مهارکنندگی و بازدارندگی آن می‌باشد. باور به معاد و یادآوری عواقب به تعدی حقوق دیگران، فرد را تا حدی از رفتارهای نامناسب باز می‌دارد. در این مورد، قرآن به افراد مؤمن هشدار می‌دهد که خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن سنگ و انسان‌هاست، حفظ کنند. همچنین در سخنان پیشوایان معصوم (علیهم السلام) به عواقب بد رفتاری با همسر اشاره شده است، که توجه فرد به این عواقب ناخوشایند در زندگی آخروی می‌تواند آنان را از رفتار نامناسب بازدارد.

نتیجه:

مهم‌ترین آثار باور به معاد و زندگی پس از مرگ در خانواده این است که اعتقاد به پس از مرگ، خانواده را متوجه اهداف پایداری می‌کند که موجب پیوند بیشتر اعضای خانواده می‌شود. بنابراین اگر دین عامل سعادت بشر در همه شئون فردی، اجتماعی و تاریخی باشد، لازمه آن، حاکمیت آموزه های دینی بر شکل گیری تمامی باورها، برای جهت دهی و الگوبخشی به رفتارها و کنش های انسانی است. ماهیت استقرایی این پژوهش، اقتضا می کند برای تحقیق از روش توصیفی استفاده شود؛ هرچند در مواردی به تحلیل و تبیین نیز می پردازد. امید است همین ورود ناقص به مبحث اساسی سبک زندگی، صاحب نظران و اندیشه وران علاقه مند به این عرصه را با پشتکار بیش تری به تلاش روزافزون و اقدامات عملی تشویق کند.

فصل دوم

روحانیت و ترویج سبک زندگی اسلامی

مراجع تقلید، روحانیون صالح و مجتهدان پارسا به عنوان متخصصان و کارشناسان دینی از دیر باز به عنوان منادیان و مروجان فرهنگ و هویت دینی و حافظان و پاسداران همیشگی اسلام و قرآن بوده اند. نقش و نفوذ روحانیت در شکل گیری هویت و فرهنگ دینی و اخلاقی مردم واقعیتی است که موافقان و منادیان اسلام نیز بدان اعتراف نموده اند.

عینی ترین برون داد نقش و جایگاه روحانیت در رویکرد فرهنگی، دینی و اخلاقی مردم را می توان به روشنی در پیروزی و تثبیت و استمرار حرکت اسلامی و انقلابی ملت مسلمان کشورمان در طول سالهای مبارزه با رژیم منحط پهلوی و سالهای دفاع مقدس و رونق بخشیدن به مساجد و نمازهای جمعه و مراسم مذهبی و ایجاد تحولات معنوی در عمیق ترین لایه های اجتماعی مشاهده و مرور نمود. با عنایت به جایگاه رفیعی که سازمان روحانیت و حوزه های علمیه در بین مردم داشته و دارند و با توجه به اینکه تقویت باورهای دینی و نشر فرهنگ و اخلاق اسلامی در بین مردم در گرو تلاش، تعلیم و تبلیغ اسلام و ارزش های اخلاقی توسط روحانیت متعهد و دلسوز در جامعه می باشد، لذا بر تصمیم گیران و متولیان ذیربط واجب و لازم است که ضمن توجه به معضلات و مشکلات موجود در سازمان روحانیت در پی ساماندهی و بهینه سازی نقش حوزه های علمیه در فرآیند شکل گیری هویت فرهنگی و دینی مردم برآیند.

به همین دلیل بجاست در این فصل در پی ارایه راهکارهای کاربردی در جهت تقویت باورهای دینی و گسترش اخلاق اسلامی در بین مردم، ضمن اشاره به اصلی ترین چالش ها و تهدیدهای موجود در بستر فعالیتهای سازمان روحانیت، راه های برون رفت از چالش های مذکور را مرور نماییم .

گفتار اول: نقش و جایگاه روحانیت و حوزه های علمیه در تقویت باورهای دینی

۱-۱- روحانیت اصلی ترین عامل پیوند قلبی- فکری و فرهنگی با مردم

اصلی ترین عامل پیوند قلبی، فکری و فرهنگی مردم با روحانیت همدردی و همسطحی زندگی مادی و معیشتی مردم و روحانیون بوده است. رویکرد اکثریت قریب به اتفاق عالمان دینی و اساتید حوزه های علمیه به زندگی و زخارف دنیایی نگرش آمیخته و آغشته به معنویت، زهد و ساده زیستی بوده است.

ممیزه بارز و برجسته فوق همواره به عنوان رمز و راز توفیق خارق العاده روحانیون در ایجاد تحولات دینی و معنوی مردم به شمار آمده است. چرا که آحاد مردم هیچگاه کمترین شکاف و فاصله ای را بین خود و روحانیت احساس نکرده و آنان را نمود و نماد عینی و عملی سیره پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) دانسته اند. دین را نه از منابع دینی بلکه از منادیان دینی فرا گرفته و رفتار و گفتار آنان را مصادیق بارز مفاهیم و معارف اسلامی پنداشته اند.

فرآیند تاثیرپذیری مردم از روحانیت، متأسفانه در سالهای بعد از پیروزی انقلاب و دست یابی لایه هایی از روحانیون به مراکز قدرت و ثروت و استفاده از منابع مذکور و تغییر رویکرد آنان به سطح معیشتی و رفاه مادی در چالشی نگران کننده فرو غلطید و زمینه های گسترش گسل ها و گسست های نسبتاً عمیقی بین مردم و بخشی از روحانیون فراهم گردید.

فاصله طبقاتی مذکور باعث تغییر رویکرد مردم نسبت به بخشی از روحانیت و در نتیجه آسیب پذیری در حوزه مسایل فرهنگی و اعتقادی و در نتیجه بی توجهی و لاقیدی نسبت به ارزش ها و آموزه های دینی در زندگی فردی و اجتماعی لایه های نسبتاً وسیعی از مردم گردید. بنیانگذار جمهوری اسلامی که زندگی ساده و بی پیرایه اش زبانزد عام و خاص بود، با توجه به آثار و عوارض خطرناک گسترش تجمل گرایی که در بین نهاد روحانیت ملاحظه می کردند با تأکیدات مکرر و هشدار دهنده اش نهایت سعی و تلاش خویش را در پیشگیری از توسعه و تداوم این آفت خطرناک در بین مروجان دین و اخلاق اسلامی بکار بسته بودند.

معظم له در یکی از رهنمودها و هشدارهای خود خطاب به حوزه های علمیه تصریح می کنند: «هیچ آفت و خطری برای روحانیت و برای دنیا و آخرت آنان بالاتر از توجه به رفاه و حرکت در مسیر دنیا نیست.» چرا که «اگر خدای نخواستہ مردم ببینند که آقایان وضع خودشان را تغییر داده اند، عمارت درست کرده اند و رفت آمدهایشان مناسب شأن روحانیت نیست و آن چیزی

را که نسبت به روحانیت در دلشان بوده است از دست بدهند، از دست دادن آن همان و از بین رفتن اسلام و جمهوری اسلامی همان.» چالش فرساینده و مخرب فوق خسارات و صدمات جبران ناپذیری را بویژه در سالهای بعد از پایان جنگ تحمیلی و آغاز دوران سازندگی به اسلام، انقلاب و جامعه اسلامی ما وارد ساخته است که تغییر رویکرد دینی و اخلاقی مردم از عمده ترین آنها بشمار می آید.

به طوری که رهبر معظم انقلاب با احساس نگرانی نسبت به گسترش معضل مذکور (در تاریخ ۶۹/۳/۱۳) تصریح می کنند: « روی آوردن به زیورهای مادی و سوء استفاده از امکانات اجتماعی، خطرش برای روحانیون کمتر از حملات دشمن نیست، بلکه به مراتب از آن بیشتر است.»

و نیز در تاریخ ۷۰/۵/۲۷ تاکید می کنند: « نمی شود ما در زندگی مادی فرو برویم بخواهیم مردم به شکل یک اسوه به ما نگاه کنند، مردمی که خیلی شان از اولیات محرومند از خیلی چیزها باید گذشت در این راه، نه فقط از شهوات حرام، از شهوات حلال باید گذشت. روحانیون به تقوا و به ورع، به بی اعتنایی به دنیا در چشمها شیرین شدند.»

بنابراین با توجه به مطالب فوق، اگر بگوییم عمده ترین ریشه تغییر رویکرد مردم نسبت به موثرترین و متعهدترین گروه مرجع (روحانیت) و نیز کمرنگ شدن باورهای دینی و اخلاقی و مقدسات وحیانی در بین مردم، از تجمل گرایی و فاصله گرفتن بخشی از روحانیت از زهد و ساده زیستی صورت گرفته است، اغراق نکرده ایم.

۲-۱- معرفی زیبایی های اسلام

انقلاب اسلامی ایران، زمانی به پیروزی رسید که مردم جهان و حتی مسلمانان خاطرات سیاه و ناخوشایندی از حکومت های دینی (منهای مقاطع کوتاهی از تاریخ اسلام) داشتند. حکومت سیاه و ارتجاعی کلیسا، حکومت های به اصطلاح اسلامی در کشورهای عربی و حکومت های شاهان و سلاطین استبدادی که به نام دین، قرآن و اسلام در طول تاریخ ایران حکم راندند و دین را وسیله ای برای تحقق اهداف و امیال خود دانستند، از جمله دلایل و عواملی بودند که رویکرد لاقابل لایه هایی از مردم و روشنفکران و حتی عالمان دینی را نسبت به تاسیس حکومت

های دینی نگران کرده بود. اما پیروزی انقلاب اسلامی و طرح و ترویج اسلام پویا و پاسخگو، تحت عنوان اسلام ناب محمدی (به نقل از امام(ره)) و تفکیک آن از اسلام متحجران و متجددان (که مقومان اصلی سکولاریزم به شمار می آمدند) باعث گردید رویکرد مردم داخل و خارج نسبت به حکومت دینی دچار تغییر و تحولی جدی و اساسی گردد.

با توجه به ماهیت دینی انقلاب اسلامی، فقها و اندیشمندان دینی ارکان اصلی نظام (با خواست و اراده مردم) در اختیار گرفته و وعده تاسیس و تداوم نظامی مبتنی بر تامين و تضمین نیازهای مردم به ویژه جوانان در تمامی عرصه ها، از جمله طرح و ترویج شادیها، زیبایی های اسلام و سیره پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار(ع) را به مردم دادند. اما بروز درگیریهای خونین ناشی از آشوب ها و توطئه های مسلحانه گروه های سیاسی وابسته و همزمان با آغاز جنگ فرساینده تحمیلی و محاصره اقتصادی از سوی قدرتهای استعماری و دهها معضل و مشکل دیگر باعث گردید فضای حاکم بر کشور همزمان با تاسیس حکومت دینی با عزاداریها و سوگواریها و حزن و اندوههای ناشی از شهادت ها، اسارت ها، جراحات ها و خسارت های مکرر توأم شود. در و دیوار شهرها، روستاها، از پارچه ها و پلاکارتهای سیاه و حجله ها و تصاویر شهدای انقلاب و جنگ و ترورها و درگیریهای گروههای سیاسی پوشیده شد. مساجد و حسینیه ها مملو از جمعیت سوگووار، تقریباً هر روز شاهد تشییع جنازه شهدای بی شمار در اقصی نقاط کشور بودیم. ایام محرم به ویژه تاسوعا و عاشورا، شب های قدر و شهادت ائمه اطهار (ع) پررنگ تر از قبل گردید. شعار « همه روزها عاشورا و همه جا کربلاست»، « حسین حسین شعار ماست، شهادت افتخار ماست»، از جمله شعار و جملاتی بود که همه روزه در اجتماعات مردمی طرح و تکرار می شد. حضور غمبار (اگر چه افتخار آمیز) جانبازان شیمیایی و موجی و قطع نخاعی و... که همواره با دردها و جراحات دوران جنگ و انقلاب در کنار افراد خانواده و اطرافیان زندگی می کردند و نیز مورد حملات موشکی و غافلگیرانه مردم شهرها و روستاها در اقصی نقاط کشور توأم با سودجویی ها و فرصت طلبی های سوداگران مرگ و غارت گران بیت المال و دهها مسئله و مشکل دیگر، موجب به حاشیه رانده شدن شادیها، تفریحات، جشن ها و خوشی های مشروع و مقبول مردم در طی دوران انقلاب گردیده بود.

فرآیند فوق اگر چه افتخار است و دستاوردهای عظیمی را نصیب ملت مسلمان و انقلابی کشورمان نمود اما ادامه فضای آن دوران و تاکید بر ابعاد حزن انگیز و عزا در اسلام و انقلاب، این توهم را لااقل در بین گروهی از جوانان و عوام دوباره بوجود آورد که آیا اصولاً اسلام بیشتر با سیاهی، شهادت، غم، اندوه و سوگواری توأم بوده و شادیها، جشن ها، و زیبایی های ظاهری در اسلام جایگاهی ندارد؟

بدون شک چنین توهمی زمینه های دین گریزی و کم رنگ شدن باورها و اعتقادات دینی در بین بخشی از طبقات مردم بویژه نسل جدید را بوجود آورده و نگاه آنان را به آن سوی مرزها متمرکز و متمایل می نمود. در این میان روحانیون و حوزه های علمیه به دلیل جایگاه ویژه ای که در طرح و ترویج حقایق و معارف اصیل اسلام داشته و دارند و با توجه به سهم ممتازی که در اداره امور کشور بعهدہ دارند، بیش از سایر گروه ها و نخبگان دینی مکلف و موظف به ارائه قرائتی جامع و آمیخته به شادیها و زیبایی های مشروع و مقبول اسلام بوده اند، لذا بر روحانیون و مبلغان دینی لازم (و بلکه واجب) است که با بهره گیری از منابع و مبانی دینی و تاریخ اسلام و سیره معصومین (ع) و تالیف و تولید محصولات فرهنگی و دینی مبتنی بر معیارها و محورهای شادی و نشاط در اسلام، نیاز طبیعی و فطری افراد جامعه به خصوص نسل جوان به زندگی توأم با شادی را پاسخ دهند.

تعریف شادی و تفریح و باز تولید آموزه های دینی و تفریحات سنتی در عصر جدید و نیز تاکید بر این واقعیت که اسلام به جشن ها و شادی ها بیش از عزا و سوگواریها تکیه و تاکید داشته و دارد، و همچنین تبیین و تشریح خنده، شادی و نشاط در زندگی ائمه اطهار (ع) از جمله موارد مهمی است که می بایست مورد عنایت و توجه جدی روحانیون و اساتید حوزه های علمیه قرار گیرد.

۳-۱- معرفی اسلام ناب محمدی (ع) و از بین بردن ابهامات، تحریفات، بدعت ها و

خرافات

همواره دو گروه عمده در دین‌گریزی مردم و به حاشیه راندن دین و اصول اخلاقی و فرهنگی اسلام تلاش مستمر و مداوم داشته‌اند. متحجران با معرفی غلط معارف دینی و دفاع ناشیانه و واپس‌گرایانه از اسلام از یکسو و متجددان و روشنفکران سکولار با تقلید و ترجمه تفکر روشنفکری عنصر رنسانس از سوی دیگر همچون دو لبه یک قیچی ریشه‌ها و مبانی اعتقادی اسلام را مورد تهدید جدی قرار داده‌اند.

گروه اول با استفاده ابزاری از دین و توجیه اعمال و رفتار اخباریگری خشک و خشن خود با استفاده نامشروع از شریعت نورانی اسلام و با به بند کشیدن دست و پای مردم خود را منصوب خدا و جانشین رسول گرامی اسلام خواندن و رای و نظر مردم را به هیچ انگاشتن و با اشاعه جمود دینی در بین مخاطبان، زمینه‌های رشد سکولاریزم در کشور را فراهم ساخته‌اند.

گروه دوم نیز با پایین آوردن مقام و جایگاه والای دین و عرفی نمودن اعتقادات اسلامی و اصالت قایل شدن به عقل منقطع از وحی (راسیونالیسم) و تاکید بر نیازهای جزوی و مادی بشر (اومانیزم) موجب دین‌زدایی زندگی مردم و سکولاریزه نمودن اجتماع شده‌اند.

در این میان اندیشمندان دینی و روحانیون صالح می‌توانند با تکیه بر منابع و حیانی اسلام و فقه پویا، احیاگر اندیشه‌های تابناک و روشنگر بنیانگذار جمهوری اسلامی و خنثی نمودن تلاش مشترک متحجران و متجددان دین‌ستیز در کشور باشند.

تفکیک و ترسیم اسلام پویا و مترقی (منطبق با مقتضیات زمان و مکان) و تبیین ارتباط وثیق و پایدار بین دین با علم و دموکراسی، از بین بردن شائبه ابزاری بودن دین، روحانیت، مساجد، نماز جمعه و نهادهای دینی از عمده‌ترین اهداف و رسالت‌های امروز حوزه‌های علمیه می‌باشد که فرآیند تقویت باورهای دینی در جامعه می‌بایست مورد عنایت اساتید و فقهای حوزه‌های علمیه قرار گیرد.

بنیانگذار جمهوری اسلامی در لزوم اسلام ناب محمدی(ص) و زدودن زنگارها از دین مبین اسلام خطاب به عالمان دینی می‌فرماید: «باید تلاش کنیم زهد و قدس اسلام ناب محمدی(ص) را از زنگارهای تقدس‌مابی و تحجرگرایی اسلام آمریکایی جدا کرده، و به مردم

مستضعفان نشان دهیم. ما اگر توانستیم نظامی بر پایه های « نه شرقی و نه غربی » واقعی و اسلام پاک و منزّه از ریا و خدعه و فریب را معرفی نماییم انقلاب پیروز شده است.»

معظم له در جایی دیگر تصریح می کند: « همان سرپوش هایی که دیگران روی متاع ما گذاشته اند همان دروغ دینی که تبلیغات سوء و ضد ما منتشر کرده اند، مبلغان و دست اندرکاران تبلیغات کشور همان ها را خنثی کنند در واقع توانسته اند اسلام و معارف اسلامی را بنحو شایسته ای در جهان ترویج و تبلیغ نمایند.»^۱

۱-۴- مخاطب شناسی

شناخت دقیق مخاطبان و گیرندگان پیام دینی یکی دیگر از وظایف عمده روحانیون و حوزه های علمیه است چه بسیار مبلغان دینی و مروجان فرهنگ اسلامی که به رغم برخورداری از اطلاعات و معلومات بسیار ارزنده و مفید، به دلیل عدم شناخت دقیق مخاطبان در جلب و جذب گیرندگان پیام، ناکام و ناتوان مانده اند.

چه بسا مبلغانی که از سطح علمی بالایی برخوردار باشند، اما نسبت به روحیات و ذوقیات و نیازها، خصوصیات روحی، سنی، شغلی، تحصیلی، فرهنگی و ... مخاطبان خود ناآشنا باشند. این ناآشنایی توانایی آنان را در انتقال و تعمیق پیام در بین مخاطبان به شدت کاهش می دهد. آنان همچون طبیبی خواهند بود که از امراض و ویروس های شایع در میان مردم بی اطلاع باشند و در عین حال سعی و تلاش بیهوده ای را در معالجه و مداوای بیماران خود به عمل می آورند.^۲

گفتار دوم: جایگاه روحانیت در الگو سازی سبک زندگی اسلامی

^۱ . سایت آفتاب، احد رزاقی کارشناس معاونت پژوهشی و آموزشی

^۲ . <http://www.aftabir.com/>

نقش روحانیت در عرصه سبک زندگی چیست و در چه چارچوبی می‌گنجد؟ در آغاز به حدیثی به نقل از قطب راوندی در کتاب لوح اللباب اشاره می‌کنم. از پیامبر اکرم (ص)، نقل است که فرمودند: «هر کس خدا را دوست داشته باشد باید من را دوست داشته باشد و هر کس من را دوست داشته باشد باید عترت من را دوست داشته باشد و هر کس عترت من را دوست داشته باشد باید قرآن را دوست داشته باشد و هر کس قرآن را دوست داشته باشد باید مساجد را دوست داشته باشد، برای این که مساجد سایه‌ها و خانه‌های خدا در زمین‌اند و خداوند اذن در بلند شدن نام مسجد داده است.»^۱ سپس می‌فرماید: «مَيْمُونَةُ مَيْمُونُ أَهْلُهَا مُزَيِّنُ أَهْلُهَا مَحْفُوظَةٌ مَحْفُوظٌ أَهْلُهَا هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ وَاللَّهُ فِي حَوَائِجِهِمْ هُمْ فِي مَسَاجِدِهِمْ وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ.»؛ «مساجد فرخنده و اهل آن نیز فرخنده‌اند. مساجد و اهل آن هر دو آراسته و محفوظند. اهل مسجد هنوز در حال نمازند که خداوند حوائج آنان را رفع می‌نماید. آنان در مسجدند و خداوند پشتیبان و یاور آنان است.»

براساس این روایت، مدلی درست می‌شود که سبک زندگی اسلامی باید در این چارچوب تعریف شود اگر ما یک مثلث ترسیم کنیم، در یک ضلع مثلث مسجد قرار می‌گیرد؛ در یک ضلع‌اش قرآن قرار می‌گیرد و در یک ضلع‌اش عترت. علما و روحانیان را به عنوان پیروان و ادامه‌دهندگان عترت و مروجین سیره رسول در ضلع مربوط به عترت می‌توان قرار داد. در رأس هرم خداوند قرار دارد و هر سه ضلع به خداوند ختم می‌گردد. برای رسیدن به خدا، خداوند در زمین برنامه‌ای را ارائه کرده است و این برنامه حب خداست و اگر بخواهید به خداوند برسید از طریق رسول الله باید رسید. جالب این است که در قرآن کریم هر جا از پیامبر نام برده با عنوان رسول الله بوده است به این معنا که خود پیامبر موضوعیت ندارد زیرا که: «مَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ»، یعنی پیامبر رسانه‌ای است که ما را به خدا می‌رساند.

اگر بخواهیم یک سبک زندگی مؤمنانه داشته باشیم، تئوری‌اش این است که باید گروه مؤمنین یک مکان داشته باشند. آقای هابرماس برای مدرنیته یک مکانی را مشخص می‌کند و می‌گوید این مدرنیته غربی فضای عمومی‌اش از قهوه‌خانه‌ها و سالن‌ها شروع شد. پس الگوی مکانی هابرماس برای سبک زندگی غربی قهوه‌خانه است. وی می‌گوید افراد در قهوه‌خانه‌ها می‌آمدند و آزاد

^۱ نوری، مستدرک الوسائل، نقل از قطب راوندی، لوح اللباب، ج ۳، ص ۳۵۵

می‌نشستند و حرف می‌زدند بدون نگاه به شأن و جایگاه افراد که مثلاً از کدام طبقه است و سوادش چیست. او این سبک را برای زندگی ایده‌آل غربی الگو قرار داده است.

اگر بخواهیم در عدل آن مفهوم سازی کنیم در آموزه‌های اسلامی آن مکان، مسجد است بنابراین یک رکن ترویج سبک زندگی اسلامی مسجد است؛ رکن دومش یک مأخذ ایدئولوژی است که در نظر هابرماس، سنت است یعنی فرامشترک؛ ولی در اسلام این مأخذ ایدئولوژی، قرآن است. بنابراین برای سبک زندگی مؤمنانه مکان باید مسجد باشد و ایدئولوژی آن قرآن.

معمولاً در سبک زندگی برای گروه، یک راهنما نیاز است، آن راهنما روحانیون هستند که قرآن را تفسیر می‌کنند و در مساجد محوریت دارند. روحانی‌محوری و فقاہت‌محوری در اسلام اصل است و در برابر مداح‌محوری که یکی از آسیب‌ها است قرار می‌گیرد. روحانیون براساس قرآن در مسجد به پیروی از عترت، مردم را به سیره رسول اکرم (ص) متصل می‌کنند و این سیره، سبک زندگی اسلامی است.

بنابراین تعریف عملیاتی سبک زندگی اسلامی عبارت است از سیره رسول اکرم (ص)، سیره یعنی سبک ثابت زندگی. «شهید مطهری» می‌گوید: «پیامبر اگر یک‌بار رفتاری را انجام داد و نادر بود، به این رفتار سیره نمی‌گویند. سیره یعنی سبک، یعنی الگوی رفتاری.» پس سیره پیامبر یعنی رفتارهایی که پیامبر بدان‌ها ملتزم بود و آن برای ما الگو است. لذا سبک زندگی یک نوع زندگی الگومند و نسبتاً پایدار است. البته هیچ چیز صد در صد ثابتی وجود ندارد و اگر موضوعات و فضا عوض شود تا حدودی تغییر می‌کند ولی سبک عوض نمی‌شود. به هر حال زندگی یک مؤمن سبک‌مند است مثلاً یک مؤمن به لحاظ عفت و حجاب و لباس دارای سبک است یا به هر مکان و هر مجلسی می‌رود سبک‌اش این است که از برخی اصوات پرهیز می‌کند.

گفتار سوم: نقش حوزه و روحانیت در ترویج سبک زندگی مطلوب اسلامی در جامعه

براساس همان چارچوب و یا الگویی که مطرح شد می‌توانیم تبعیت از سیره رسول اکرم (ص) را به عنوان سبک زندگی اسلامی ترویج دهیم. اولین اصل این است که از خود شیوه رسول الله تبعیت کنیم. به نظر من بزرگترین متفکر ارتباطی خود رسول اکرم است که توانسته است در فضای آن‌چنانی جزیره العرب به این نحو اسلام را ترویج دهد و همه‌گیر کند.

آیه‌ای را یادآوری کنم: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِآذَنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا»، «علامه طباطبایی» می‌نویسد: واضح‌ترین آیه، در مورد پیام‌رسان بودن رسول اکرم (ص) همین آیه است. ای پیامبر ما تو را فرستادیم با این سمت‌ها: اول شاهد، دوم مبشر، سوم نذیر؛ اولین سمت پیامبر شاهد بودن است شاهد یعنی الگو، الگو یعنی خودش به گونه‌ای رفتار می‌کند که دیگران ایشان را می‌بینند و تبعیت می‌کنند. سمت دوم: بشیر؛ یعنی بشارت بده از بُعد تشویقی یعنی مثبت‌ها را نشان بده لذا علم اجتماعی امروزه نشان داده است که تأثیر تشویق بیشتر از تنبیه است. در مرحله سوم نذیر بودن است یعنی تنبیه هم باید باشد. و داعیا الی الله باذن می‌گوید: ای پیامبر با این ویژگی‌ها باید دعوت کنی نه به خود، بلکه به سوی خدا و آن هم به اذن او که خداوند اگر اجازه ندهد یک نفر هدایت نمی‌شود. و سراجاً منیراً و آخرش آدم سراج منیر می‌شود یعنی یک الگویی می‌شود که هرگاه مردم می‌خواهند گم شوند او را می‌بینند و بالاخره راهنمایی می‌شوند؛ مثل امام حسین (ع): «إِنَّ الْحُسَيْنَ مَصْبَاحُ الْهُدَى وَ سَفِينَةُ النَّجَاةِ»، امام حسین به مرحله‌ای رسید که سراج منیر شد؛ یعنی پرچمی را برپا کرد که بسیاری از انسان‌ها که منحرف می‌شوند در محرم برمی‌گردند.

بنابراین روحانیت باید اول خودش الگو باشد و سبک زندگی اسلامی را خودش اجرا کند. دوم اینکه اهل بشارت و خوش‌رو باشد. در مرحله سوم نظارت نیز وجود دارد. احادیث زیادی در مورد مدارا داریم. مدارا یعنی تسامح و تساهل اما نه به معنای غربی‌اش. مدارا یعنی این که با مردم مدارا کرد و خوش برخورد بود نه این که دین خود را از دست داد.

امام صادق (ع) از رسول خدا نقل می‌فرمایند که رسول الله (ص) فرمود: «مُدَارَاةُ النَّاسِ نِصْفُ الْإِيمَانِ وَ الرِّفْقُ بِهِمْ نِصْفُ الْعِيشِ»، با مردم مدارا کردن نصف ایمان است و با آنان رفاقت کردن نصف عیش و زندگی است. بعد از آن امام صادق (ع) فرمود: «خَالِطُوا الْأَبْرَارَ سِرًّا وَ خَالِطُوا الْفُجَّارَ جَهَارًا وَ لَا تَمِيلُوا عَلَيْهِمْ فَيَظْلِمُوكُمْ»، با ابرار و نیکان، از باطن مخالطه کنید و با فجار هم ظاهراً مخالطه داشته باشید. مخالطه به معنای رفت و آمد است یعنی با آدم‌های فاسق هم آمد و شد داشته باشید که با این سبک می‌توانید جذب کنید ولی در قلب خود به آنان تمایل نداشته باشید که شما را گمراه کنند.

^۱.سوره احزاب، آیه ۴۵

نتیجه:

اصلی ترین عامل پیوند قلبی، فکری و فرهنگی مردم با روحانیت همدردی و همسطحی زندگی مادی و معیشتی مردم و روحانیون بوده است. بنابراین روحانیت باید اول خودش الگو باشد و سبک زندگی اسلامی را خودش اجرا کند. دوم اینکه اهل بشارت و خوش‌رو باشد. در مرحله سوم نظارت نیز وجود دارد. لذا ممیزه بارز و برجسته زندگی آغشته به معنویت، زهد و ساده زیستی و به دور از زخارف دنیایی همواره به عنوان رمز و راز توفیق خارق العاده روحانیون در ایجاد تحولات دینی و معنوی مردم به شمار آمده است.

فصل سوم

تهاجم فرهنگی و حوزه

مقدمه

دشمن برای مقابله با اسلام راههای گوناگون را آزموده است. گرچه آنها هر وقت لازم بدانند از فشارهای سیاسی، اقتصادی و حتی نظامی برای تضعیف اسلام و مسلمین دریغ نمی ورزند، ولی مسائل فرهنگی ویژگیهایی دارد که آنها را تشویق می کند تا به تهاجم فرهنگی بیشتر اهمیت دهند. این راه هم برای آنها کم خطرتر و ارزانتر است و هم برای رسیدن به اهداف پلید آنها ثمربخش تر. چنان که روشن است، تهاجم دشمن در جبهه فرهنگی بسیار گسترده و عمیق است. اگر در هر یک از ابعاد فرهنگ دقت کنیم به نحوی شاهد این تهاجم خواهیم بود.

خطر عمده تهاجم فرهنگی این است که، برخلاف تهاجم نظامی، همگان آن را احساس نمی کنند که بخواهند در مقابل آن بسیج شوند. در این تهاجم، دشمنان از طرق متعدد، مردم را ناآگاهانه در خدمت این تهاجم می گیرند.

گفتار اول: تحریف حقایق اسلام

دشمنان بشدت از اسلام می ترسند و اگر با جمهوری اسلامی مخالفت می کنند به این دلیل است که دولت و کشور ما از اسلام دفاع می کند. آنان می دانند که اگر اسلام پابرجا شود و توده های میلیونی مسلمانان جهان متوجه مکتب خود شوند، تمام منافع ابرقدرتها به خطر می افتد و حتی ممکن است یک ابرقدرت اسلامی در جهان بهوجود آید. علاوه بر آن، پیشرفت و نفوذ اسلام در میان غیر مسلمین نیز می تواند مانع بزرگی بر سر راه خودسری ها و جنایتهای قدرتهای بزرگ باشد. با توجه به آنچه ذکر شد، طبیعی است که دشمن به ریشه های عقیدتی مسلمانان حمله می کند تا نیروی محرکه مسلمانان، یعنی اسلام عزیز، را از آنها بگیرد. عوامل و مجریان این انحرافات یا دشمنان داخلی هستند و یا دوستان ابله آنها.

برخی افراد جامعه ما در واقع به اسلام معتقد نیستند ولی برای فریب مردم به دینداری تظاهر می کنند و از اسلام و قرآن دم می زنند تا مقاصد شوم خود را عملی سازند. در کنار این عده، عوامل دیگری نیز هستند که واقعاً به اسلام، قرآن و تشیع عقیده دارند ولی در اثر عوامل گوناگون اجتماعی و روانی، تحت تأثیر افکار گروه اول واقع شده اند و به خیال خود، برای خدمت به اسلام و جلب طبقات روشنفکر، بعضی از عقاید اسلامی را کتمان و یا تحریف می کنند. در این

میان، دشمنان خارجی از هر دو گروه استفاده می کنند و در صورت لزوم آن را نیز تقویت می کنند.

محور فعالیتهای دو گروه فوق (دشمنان داخلی و دوستان نادان) پخش افکار مسموم و ترویج عقاید انحرافی مبتنی بر انکار غیب است. آنان دقیقاً در مقابل قرآن موضع گرفته اند. شرط استفاده از قرآن ایمان به غیب است ولی آنان در مقابل قرآن می گویند که اصلاً چیزی ماورای محسوسات (غیب) وجود ندارد. آنها تا آنجا پیش رفته اند که خدا را به عنوان «قوانین حاکم بر هستی» معرفی می کنند.

در حوزه علمیه نیز افرادی وجود داشتند که خدا را به «نظام ریاضی عالم» تفسیر می کردند و می گفتند که پدیده های این جهان مبتنی بر یک سلسله قوانین فیزیکی، شیمیایی و سایر قوانین طبیعی است و آنها نیز به نوبه خود تابع یک سلسله فرمولهای ریاضی هستند که این فرمولهای ریاضی همان «خدا» می باشد. متأسفانه این افراد در لباس روحانیت بودند و برای جوانها و افراد ساده و حتی در بعضی مؤسسات رسمی تدریس می کردند.

آنها بدون اینکه لفظ «غیب» را انکار نمایند، با مصادیق آن بشدت مبارزه می کنند؛ مثلاً، سخن فلاسفه را، مبنی بر اینکه «عالم غیبی وجود دارد»، کذب و «مجرد» را وهم می دانند. آنان حتی می گویند که خدا نیز از نظر قرآن مجرد نیست و به آیه شریفه «فَأَيْنَمَا تُولَّوْا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ»^۱ استدلال می کنند.

عده دیگری خدا را به عنوان سمبل حکومت جهانی واحد معرفی می کنند و می گویند که چون اسلام می خواهد حکومت جهانی واحد تشکیل دهد به چنین سمبلی نیاز دارد.

گاهی می گویند: «خدا یعنی ناموس طبیعت و اجتماع» و گاهی خدا را هم انکار می کنند و اعتقاد به آن را خرافه پرستی و اندیشه ای ایده آلی معرفی می کنند. معجزاتی را نیز که در قرآن کریم آمده است به حوادث مادی تفسیر می کنند؛ مثلاً، خشک شدن دریا را برای حضرت موسی (ع) جزر و مدّ دریا و باردار شدن حضرت مریم (ع) را از سنخ بکرزایی قلمداد می کنند. تکیه گاه همه این تعابیر انکار غیب و ماورای ماده است.

^۱. سوره بقره، آیه ۱۱۵

اصولا آنان تلاش می کنند تا اسلام را از ماورای ماده جدا کنند و بگویند که اسلام دینی نیست که مانند مسیحیت، بودایی، برهمنی و سایر ادیان به ما ورای ماده، غیب، مجردات و آخرت دعوت نماید، بلکه اسلام دینی است که قبل از همه چیز و یا تنها به همین زندگی مادی دنیوی دعوت می کند و هدف این دین بهزیستی، بهروری و آسایش در این جهان است. بنابراین، علما و روحانیان را متهم می کنند که اسلام را به غلط به صورت یک دین آخرتگرا معرفی کرده اند و مسائل دنیوی و عینی را از آن حذف کرده اند.

از جمله تحریفاتی که سعی می کنند در عقاید اسلامی ایجاد کنند این است که «آخرت» را به گونه دیگری معنا کنند. آنها می گویند: «منظور از آخرت خدمت به اجتماع یا دوران تکامل بشر یا جامعه طراز نوین توحیدی است. بهشت جامعه بی طبقه و جهنم جامعه طبقاتی است.» در همین راستاست که می گویند: «احکام اسلام ابدی نیست بلکه متعلق به دوره خاصی از تکامل بشر است که دارای وضعیتی خاص می باشد و اکنون که آن وضعیت تاریخی عوض شده است باید آن احکام نیز تغییر یابد.»^۱

گفتار دوم: حوزه، کاستیها و خطرها

۲-۱- خطرهایی که اسلام و عقاید دینی را تهدید می کند.

یکی از افرادی که به وسیله دشمنان در دام افتاده و فریب خورده نوشته است که «اقتصاد اسلامی ایجاب می کند که حاکم شرع تمام منابع تولید را در اختیار بگیرد و به هر فرد، بر اساس یک دفترچه، هر اندازه که نیاز دارد، بدهد». وی ادعا کرده که این اقتصادی است بین کاپیتالیسم و کمونیسم. آیا ادعای کمونیسم، که می گوید: «وقتی حکومت جهانی واحد تشکیل شود به هر کس بقدر نیازش داده می شود»، غیر از مطلبی است که این شخص در باره اسلام می گوید؟ او سپس می گوید: «اگر شما اشکال کنید که این ادعا موجب نسخ بعضی از احکام مانند خمس، زکات و... می شود، زیرا وقتی کسی مالک چیزی نشد نه خمس می پردازد و نه زکات، جواب خواهیم داد که خیر، این نسخ نیست، زیرا نسخ رفع حکم است، در حالی که در اینجا رفع موضوع است نه

^۱ . آیت الله محمد تقی مصباح یزدی، مباحثی درباره حوزه، چ ۲، همان، ص

رفع حکم، چون در این صورت، کسی مالک چیزی نیست که بخواهد خمس یا زکات آن را بدهد.»

دیگری نیز کتابی نوشته و در آن استدلال کرده است که حاکم شرع می تواند قوانین اقتصادی اسلام را عوض کند. کار دیگری که دشمنان، در این راستا، انجام می دهند این است که سعی می کنند اعتبار و ارزش روایات و احادیث را زیر سؤال ببرند. آنها می گویند: «درست است که ناقل حدیث در زمان ما موثق است و منقول^۱ عنه نیز حضرات معصومین (ع) می باشند ولی از یک سو، حدود سیزده قرن میان ناقل و منقول^۲ عنه فاصله افتاده است و بسیاری از ایادی دشمنان در این اخبار دخل و تصرف کرده اند. از سوی دیگر، طبیعی است که همچنان که هر فروشنده ای سعی می کند جنس تقلبی خود را با نشان معتبری در معرض فروش قرار دهد، احادیث نیز به هر اندازه از نظر رجال و درایه معتبر باشد، باعث نمی شود که بتوانیم به آنها اعتماد کنیم، زیرا ممکن است از احادیث جعلی باشد که مارک معتبر را یدک می کشد.»

دشمنان می گویند: «اغلب این احادیث را علامه مجلسی و یاران او در زمان صفویه جعل کرده اند تا به سلاطین تقرب جویند». آنان برای اثبات این سخن خود به چند روایت مجعول یا به بعضی روایات که معانی بلندی دارد ولی با سطح فکر مادی آنها سازگار نیست استناد می کنند و بدین ترتیب، اخبار را به باد تمسخر گرفته و می گویند: «اخبار شما آنهاست که ساخته دست یهودیها، نصرانیها، بوداییها، استعمارگران، استبدادگران و... می باشد».

آنان پا را فراتر گذاشته و حتی گستاخانه در باره قرآن کریم نیز یاوه سرایی می کنند: ابتدا داستانهای قرآن را به شکل سمبلیک تفسیر کردند؛ مثلاً، گفتند: «داستان هابیل و قابیل اشاره به اختلاف طبقاتی است». سایر مطالب قرآن را نیز، به همان ترتیب، تفسیر سمبلیک کردند و در این راه تاکنون تلاشهای فراوانی نموده اند.

آنها برای توجیه این شیوه خود (تفسیر سمبلیک آیات قرآن) اظهار می دارند که این کار ما شبیه کار عرفا و ائمه اطهار (ع) در تفسیر آیات است، زیرا در روایات داریم که قرآن بطونی دارد و عرفا و ائمه اطهار (ع) نیز آیات قرآن را بر طبق بطون آن تفسیر نموده اند. پس از نظر ائمه اسلام (علیهم السلام) و دانشمندان اسلامی، تفسیر سمبلیک صحیح است.

پر واضح است که هیچ یک از ائمه (ع) و عرفای اسلامی منکر حجّیت ظواهر قرآن نشده اند. ائمه اطهار (ع) با توجه به علوم غیبی که از سوی خدای متعال بدانها الهام شده است، حقایقی را از

بطن قرآن بیان می کنند و با این حال، تصریح می کنند که قرآن ظهر دارد و ظهر آن نیز حجّت است. عرفا نیز پس از آنکه به حجّیت ظواهر قرآن اقرار می کنند سعی می نمایند که حقایق از بطن آن را نیز دریابند. البته ما درصدد آن نیستیم که بر همه تأویلات عرفا صحّه بگذاریم بلکه می خواهیم بگوییم که عرفا منکر حجّیت ظواهر قرآن نبوده اند. در حالی که این افراد می گویند که واقعیتی غیر از تفسیر سمبلیک وجود ندارد. پس ادعای آنها با روش ائمه اطهار(ع) و عرفای اسلامی تفاوت بسیاری دارد.

در اینجا، تذکر یک نکته در باره اهمیت و لزوم تعمّق و تفکّر در آیات و روایات ضروری به نظر می رسد:

امروز در تمام رشته ها افرادی هستند که درباره موضوعات و مسائل هر رشته به تفکّر و تعمّق می پردازند و سخنان یکدیگر را نقد و بررسی می کنند؛ مثلاً، وقتی یک سیاستمدار سخنرانی می کند، مفسّران سیاسی در باره مطالب و حتی کلمات او دقت می کنند و با نکته سنجی خود از سخنرانی او به مطالبی پی می برند که افراد عادی هرگز نمی توانند.

با توجه به این مثال، چگونه ممکن است کلامی که از سوی خداوند برای سعادت بشر نازل شده است دارای چنین نکات دقیقی نباشد و به دقت و تعمق اهل فن نیاز نداشته باشد. در قرآن، با حجم کم آن، مسلماً مطالب دقیقی وجود دارد که علما و اهل فن باید عمیقاً در آن غور کنند.

روایات نیز، هرچند بیان ساده ای دارد و برای افراد معمولی بیان شده است، ولی آنها نیز مشتمل بر نکاتی است که به دقت فراوان اهل فن نیاز دارد؛ مثلاً، برای شرح و توضیح کتاب نهج البلاغه، از سوی علمای شیعه و تسنّن بسیار زحمت کشیده شده و کتابهای بسیاری در این باره نوشته شده است. اگر نهج البلاغه احتیاجی به شرح و تفسیر نداشت و اکتفا به همان مفاهیم موجز صحیح بود دانشمندان بزرگ، بویژه علمای اهل سنّت، این همه رنج تحقیق بر خود هموار نمی کردند. سایر روایات و احادیث نیز بدینگونه است.

گاهی ممکن است تصور شود که برای فهم کتاب و سنّت قدری آشنایی با زبان عربی کافی است و ضرورتی ندارد که در علوم انسانی، بطور گسترده، تحقیق شود. این مطلب یا به دلیل کوتاه فکری و نادانی اظهار می شود و یا به سبب وجود اغراض سوء؛ به عبارت دیگر، ممکن است این سخنان به منظور دور ساختن مردم از حقایق کتاب و سنّت گفته شود تا دشمنان بتوانند هر مطلب باطلی را که می خواهند به قرآن و روایات نسبت دهند و آنها را بر افکار مردم تحمیل کنند.

۲-۲- خطرهایی که سازمان روحانیت را تهدید می کند.

خطرهایی که حوزه علمیه و سازمان روحانیت را تهدید می کند به طور کلی به دو دسته تقسیم می شود: دسته اول نقایص و کمبودهایی است که به روحانیان و سازمان روحانیت مربوط است. دسته دوم، توطئه ها و فعالیت های بدخواهانه ای است که از سوی برخی افراد و گروه ها علیه روحانیت انجام می شود. در اینجا دو عامل فوق را به اختصار مورد توجه قرار می دهیم:

الف. نقایص و کمبودها

کمبودهایی که به طور کلی در روحانیت، و بخصوص در حوزه مقدسه علمیه قم، وجود دارد از دهها سال پیش توجه صاحب نظران واقع بین و دوراندیش را به خود جلب کرده است. از زمان مرحوم آیه الله العظمی بروجردی (ره) افرادی مثل مرحوم دکتر بهشتی، آیه الله ربانی شیرازی (رحمهما الله) و بعضی بزرگان دیگر، که اکنون نیز در حیاتند به فکر افتادند که برای رفع کمبودهای حوزه اقداماتی انجام دهند تا بتوانند گامی در راه اصلاح حوزه بردارند. ولی متأسفانه علی رغم آن تلاشها، هنوز نقایص فراوانی در سازمان حوزه علمیه دیده می شود. نقصها و کاستیهایی که در روحانیت وجود دارد از یک جهت به دو بخش تقسیم می شود، که هر کدام ممکن است به بخشهای جزئی تری تقسیم شود:

بخش اول به علم و دانش مربوط می شود و بخش دوم به اعمال و فعالیتها.

از نظر علمی، در برنامه های درسی، کیفیت تدریس و رشته های علمی مورد نیاز جامعه، در حوزه علمیه کاستیهایی وجود دارد. از یک سو، هر طلبة چهار سال ادبیات عربی می خوانند: از جامع المقدمات تا مغنی، مطوّل و... در طول این چند سال، ممکن است چیزهای زیادی یاد گیرد اما هنوز نمی تواند به زبان عربی تکلم کند، این وضع ادبیات عرب در حوزه ماست. در فقه و اصول نیز، چهار یا پنج سال سطوح را از شرح لمعه تا کفایه می خوانند ولی وقتی عملاً در جامعه یک مسأله فقهی از آنها سؤال می شود براحتی نمی توانند پاسخ دهند.

از سوی دیگر، برنامه های درسی طوری تنظیم شده است که منطبق با نیازهای جامعه نیست و از برخی رشته ها، که به حوزه های علمیه مربوط است و باید در آنجا تدریس شود و جامعه نیز به شدت بدانها نیاز دارد، کاملاً غفلت شده است. به عنوان مثال، جامعه امروز، در اثر ارتباط فرهنگی که با جوامع و کشورهای دیگر پیدا کرده، در معرض خطر اعتقادی جدی قرار گرفته

است و کسانی که با دانشگاهها زیاد تماس دارند این مطلب را بهتر درک کرده اند که مشکل اساسی نسل جوان ما مسأله اعتقادی است. کدام نهاد وظیفه دارد که این نیاز را تأمین کند؟ واضح است که انجام این کار وظیفه حوزه های علمیّه است. ولی متأسفانه در حوزه های علمیّه، کارهای جدّی در این موضوعات انجام نمی گیرد و هنوز حوزه نتوانسته است در این زمینه، بخوبی، به وظیفه خود عمل کند.

از لحاظ عملی نیز، متأسفانه در میان ما افرادی هستند که نه تنها رفتار اجتماعی آنها جاذبه ای برای جذب دیگران به اسلام و روحانیت و انقلاب ندارد، بلکه رفتار آنها دفع کننده است. رفتار برخی از روحانیون به گونه ای است که نه تنها دیگران را به سوی اسلام نمی کشاند، بلکه بسیاری از متدینینی را که به دست بزرگان و پیش کسوتان حوزه تربیت شده اند نسبت به روحانیت و اسلام بی تفاوت می کند.

حضرت امام خمینی(ره) از زمانی که به عنوان یک مدرّس ساده در حوزه علمیّه قم تدریس می کردند و گاهی در مناسبتها به وعظ و نصیحت می پرداختند تا آخرین سخنانی که در باره روحانیت داشتند، همیشه سفارش می کردند که روحانیت باید از دنیاگرایی منزّه باشد و باید زندگی روحانی ساده باشد.

روحانیت به واسطه اسلام مورد احترام است و اهانت به روحانیت نشانه ای از بی توجهی نسبت به دین است. پس روحانی باید به شکلی زندگی کند که رفتار او منطبق با دستورات دینی باشد، نه آنکه مردم بر رفتار او علامت سؤال بگذارند: «فلان آقا خانه ده میلیونی را از کجا آورده است؟ قالیچه ابریشمی چند ده هزار تومانی از کجا آمده است؟» و سخنانی از این قبیل. وقتی وضع چنین شد روحانیت چه پاسخی خواهد داشت؟

باید از خود انتقاد کرد و خود را در برابر همه مردم دانست، نه آنکه زندگی خود را با مردم یا با پدر، برادر و بستگان سنجید. در این زمان، که بتازگی کشور از زیر بار جنگ تحمیلی بیرون آمده است و این همه مسائل و مشکلات وجود دارد، اگر روحانی به فکر زرق و برق زندگی خود باشد، آیا مردم به او علاقه مند می شوند؟ آیا به وسیله او به اسلام گرایش پیدا می کنند؟ یا بعکس، به دلیل رفتار نابجای او، از اسلام و انقلاب روی گردان می شوند؟

متأسفانه بسیاری از افراد حاضر نیستند نقص خود را بپذیرند و همیشه سعی می کنند که تقصیر را به گردن دیگران بیاندازند. این عامل اصلی انحطاط است. این خودخواهی ها، چه فردی و چه گروهی و صنفی، اولاً، مانع می شود که انسان از خود انتقاد کند و عیوب و نقایص خود را

بشناسد؛ ثانیاً، اگر کسی هم انتقاد کند مانع از آن می شود که انتقادات بجا را بپذیرد. در نهایت، این خودخواهیها مانع از اصلاح نقایص می شود.

اگر واقعاً بخواهیم خدمتی انجام دهیم، باید در برابر خدا جدی عمل کنیم؛ اگر بتوان مردم را گول زد، خدا را نمی توان. پس باید رابطه خود را با خدا خالص کنیم و با خدا پیمان عبودیت ببندیم. باید با اعمال و حتی زبان خود به خدا عرض کنیم که ما می خواهیم در مقابل تو بندگی کنیم نه خدایی. باید ببینیم که او از ما چه می خواهد تا بدان عمل کنیم. باید این روحیه را در خود تقویت کنیم و نقایصی را که در دیگران می بینیم در خود نیز بنگریم. اگر در ما نیز عیوبی وجود دارد آن را اصلاح کنیم. از دوستان خوب خود استفاده کنیم و با آنها همکاری و همدردی داشته باشیم. هرچه می توانیم به هم خدمت کنیم و دلسوز یکدیگر باشیم.

مشکل دیگری که در حوزه های علمیّه، و بخصوص حوزه علمیّه قم، وجود دارد این است که پس از انقلاب، بسیاری از استادان و افراد کارآمد حوزه یا شهید شدند یا وارد کارهای اجرایی شدند و یا به دانشگاهها رفتند و بدین ترتیب، حوزه های علمیّه با کمبود افراد فاضل روبرو شد. اکنون وضع حوزه ناراحت کننده است؛ چون بسیاری از طلاب جوان خوش استعداد و خوش فکر یا وارد کارهای اجرایی می شوند و یا به دانشگاه می روند.

البته، کارهای اجرایی و تدریس در دانشگاهها ضروری است ولی تأمین نیازهای حوزه علمیّه برای روحانی یک وظیفه مهم و یک اصل است، چون حوزه جنبه ریشه ای و محوری و کارهای دیگر جنبه شاخ و برگ دارد. باید کاری کرد که ریشه این درخت باقی باشد. به فرض، اگر درختی، در یک سال، صدها گل زیبا بار آورد ولی بخشکد بهتر است یا آنکه چند سال گل ندهد اما ریشه بدواند تا بتواند دهها سال گل بدهد؟

اکنون لازم است که روحانیون در دانشگاهها و ارگانهای دیگر حضور داشته باشند ولی این کار باید به گونه ای انجام شود که بر کیان حوزه ضربه ای وارد نشود، وگرنه بهتر آن است که این کار به تأخیر افتد تا ابتدا اقدامات جدی انجام گیرد.

ریشه های آینده حوزه افراد بااستعداد، تلاشگر و با اخلاصند. اگر آنها به دنبال کارهای دیگر بروند و حوزه را ترک کنند کسانی در حوزه باقی می مانند که هیچ جا کاری از آنها بر نمی آید. در آن صورت، آینده حوزه و اسلام چه خواهد شد؟ تذکر این مطلب خالی از فایده نیست که تأمین همه نیازهای حوزه علمیّه به عهده مردم است. حوزه علمیّه از آسمان نازل نشده است و استادان آن از عالم دیگری نمی آیند بلکه نیروهای انسانی و مادی حوزه باید از بین همین مردم تأمین

شود. شکّی نیست که حوزه، از نظر نیروی انسانی، ساختمان، کتابخانه و تکنولوژی آموزشی، ضعفهای فراوانی دارد اما سؤال این است که چه کسانی باید این ضعفها را جبران کنند؟ وظیفه مردم است که افراد خوب و بااستعداد را به حوزه بفرستند و در فکر جبران ضعفهای مادی حوزه نیز باشند.

خودباختگی و تسلیم شدن بی چون و چرا در برابر افکار دیگران می تواند خطر بزرگی برای حوزه و اسلام باشد.

توده مردم که قدرت تشخیص مسائل را ندارند، وقتی به کسی یا گروهی علاقه مند شوند، همه افکار آنها را می پذیرند و نمی توانند مسائل را از یکدیگر تفکیک کنند و غلطهای آن را کنار بگذارند. متأسفانه این وضعیت در بین روحانیون، که جزو طبقه روشنفکر این جامعه هستند، نیز وجود دارد. وقتی شخصی را به عنوان یک قهرمان می پذیرند، به خود اجازه نمی دهند که در افکار او دقت و اظهار کنند.

این یک حالت روانی است که در انسان ایجاد می شود که، وقتی شخصی در یک کار نظر او را به خود جلب کرد، تصور می کند همه افکار او درست است و دقت نمی کند که او در چه کاری قهرمان بوده و تخصّص داشته است تا همان را از او بپذیرد.

در چند سال پیش، اتفاقی نگران کننده رخ داد که اجمالاً آن را یادآور می شویم: عده ای از طلاب درسخوان، که برخی از آنان سالها در درس مراجع و از جمله در درس حضرت امام خمینی(ره) شرکت کرده بودند و سوابق خوبی نیز داشتند، تحت تأثیر افکار کسانی قرار گرفتند که در اثر اعمال قهرمانانه خود موقعیت اجتماعی پیدا کرده بودند. بعضی از این طلاب به زندان افتاده بودند و در آنجا با این افراد آشنا شده بودند و پس از خروج از زندان از افکار آنها تعریف و تمجید می کردند و می خواستند که مسائل اسلامی را از دیدگاه آنها تحلیل کنند و از زاویه دید آنها به اسلام بنگرند و اصلاً مایل نبودند که کسی تشکیک کند که شاید دیدگاه آنها صحیح نباشد. فکر می کردند که فقط آنها اسلام را درست شناخته اند و ما نیز اگر بخواهیم اسلام را بشناسیم باید مثل آنها فکر کنیم و سرانجام دیدیم که این نگرشها به کجا انجامید!

۲-۳- وظیفه حوزه به عنوان محور روحانیت

بدون شک، همه روحانیون، از یک سو، موظفند از امانتی که بدانها سپرده شده است، یعنی اسلام عزیز، محافظت و دفاع کنند. همه روحانیون در قبال این امانت الهی مسؤولیت دارند و نمی توانند از زیر بار تکلیف شانه خالی کنند و در این راه تا سرحدّ جان باید تلاش کنند. از سوی دیگر، باید تلاش کنند تا شناختی متقن و عمیق از اسلام پیدا کنند و سعی کنند آن را برای دیگران نیز بیان کنند و شبهات را رفع نمایند. لزوم اقدام به این کار امروز بیش از هر زمان دیگری احساس می شود، زیرا امروز ما در مقابل افراد و گروههای گوناگونی قرار داریم که هر کدام به یک بُعد از ابعاد اسلام می تازند و از هر طریقی سعی می کنند که ایمان مردم را تضعیف کنند.

علما باید این توان را داشته باشند که با هر کس به زبان خود او سخن بگویند؛ مثلاً، اگر کسی شبهه فلسفی دارد باید با زبان فلسفه با او سخن گفت، زیرا او با خواندن آیه ای از قرآن یا ارائه یک حدیث، قانع نمی شود و می گوید که «برداشت شما از قرآن و حدیث کامل نیست».

این مثالها برای آن است که بدانیم در پاسخ به این شبهات نمی توان گفت که مرحوم شیخ انصاری(ره) در کتاب رسائل چنین فرموده، پس ادّعای مشکک باطل است. آنها ریشه مطلب را می زنند و همانگونه که اشاره شد حتی استدلال به قرآن را نیز قبول ندارند، هم صداقت قرآن را زیر سؤال می برند و هم فهم آن را. پس وظیفه علما و روحانیون ایجاب می کند که نخست در فراگیری علوم اسلامی و دانشهای مربوط به آن بکوشند و سپس برای نشر و تبلیغ معارف اسلامی تلاش کنند».

علما باید وارد جامعه شده و مبانی کتاب و سنت را به طور صحیح به مردم بشناسانند. قرآن کریم برای همه انسانها نازل شده است و به افرادی که در یک منطقه جغرافیایی یا در یک مقطع زمانی زندگی می کنند اختصاص ندارد. اسلام به صورت غیبی و خارق العاده نیز گسترش پیدا نمی کند و گسترش آن به دست خود انسانها انجام می گیرد. اگر بنا نبود که انسانها خود برای نشر و گسترش اسلام تلاش کنند و قرار بود که اسلام از طریق اعجاز گسترش پیدا کند این اعجاز در زمان پیامبر اکرم(ص) و ائمه معصومین(ع) صورت می گرفت. بنابراین، رسالت انتشار اسلام بر عهده روحانیت و حوزه های علمیّه است. همچنین روحانیون موظفند که از انحراف عقیدتی مسلمانان جلوگیری کنند و نباید در این راه از هیچ قدرتی بهراسند.

در بین مردم، باید کسانی وجود داشته باشند که بتوانند شبهات مخالفان را پاسخ داده و از دین مردم محافظت کنند. برخی می گویند: روحانیت متولّی دین مردم نیست ولی واقعیت غیر از آن است و «روحانیت موظف است که نگذارد مردم کافر شوند و باید نسبت به تدبّین مردم احساس

مسئولیت کند؛ چون مکتب اسلام افراد را مسؤول بار می آورد. پیامبر اسلام (ص) می فرماید: «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ».

روحانیت باید تلاش کند که اسلام را با شیوه های صحیح و به گونه ای که جاذبه داشته باشد به مردم معرفی کند. اگر بزرگان و علمای ما خود را مسؤول نمی دانستند، امروز چیزی از اسلام و تشیع در دست ما نبود. احساس مسئولیت گذشتگان است که میراث اسلام و تشیع را برای ما نگهداشته است. اگر علما تنها به فکر کارهای شخصی خود بودند، این همه کتابها تألیف نمی شد و اینهمه تحقیقات در باره معارف اسلامی انجام نمی گرفت. علمای ما تألیف کتاب و فعالیتهای علمی را از بزرگترین عبادتها می دانند.

باید توجه داشت که خطرات بسیاری اسلام و تشیع را تهدید می کند. مبدا تصور شود افرادی که شیعه شده اند همیشه بر عقیده خود باقی خواهند ماند. اگر روحانیت، بخوبی، به وظیفه خود عمل کند، امید آن وجود دارد که این اعتقادات محفوظ بماند. ولی اگر، خدای ناکرده، به مسؤولیتهای خود عمل نکند و بین مردم و روحانیت فاصله ایجاد شود، قطعاً مردم گرفتار گرگهای ضدّ دین می شوند و همه سرمایه های دینی خود را از دست می دهند. ائمه اهل بیت (ع) در روایات بسیاری تأکید کرده اند که «مواظب افکار شیعیان باشید تا گمراه نشوند». در برخی از روایات از علمای آخرالزمان مدح و ستایش شده است، چون آنها متکفل ایتام آل محمد (ع) هستند؛ یعنی، در زمانی که امام معصوم (ع) حضور ندارد، شیعیان در حکم ایتامند و به تکفل نیاز دارند. متکفلان آنها نیز کسانی جز علما نیستند.

اوضاع پس از انقلاب بسیار خطیر و حساس است و وظیفه روحانیت نیز به همان نسبت بزرگ و مهم است. پیش از انقلاب، قدرت روحانیون زیاد نبود و در نتیجه، تکلیف آنها نیز کم بود ولی اکنون هم تکلیف آنها زیاد است و هم دست روحانیت برای خدمت بازتر. البته اینگونه نیست که هیچ مشکلی سدّ راه نباشد، مشکلات همیشه کم و بیش در راه پیشبرد اسلام بوده و خواهد بود. اما اگر علما در زمان کنونی نتوانند وظیفه خود را انجام دهند، پس چه زمانی قادر به انجام آن خواهند بود؟ اکنون راه عمل برای همه باز است و هیچ کس نزد خداوند متعال عذری ندارد.

در زمان رژیم سابق، اگر فقیهی جرأت می کرد و اظهار می داشت که مثلاً در کتاب سوم ابتدایی مطلبی خلاف اسلام نوشته شده است و باید آن را حذف کرد باید با چند واسطه و چندین مقام تماس می گرفت و زحمات بسیار زیادی تحمّل می کرد تا بتواند حرف خود را مطرح کند، در حالی که معلوم نبود که موفق به اصلاح آن مطلب گردد.

روحانیت نباید به کارهایی که پس از انقلاب انجام شده است اکتفا کند. نباید تصور شود که اگر انقلابی صورت گرفت، فردی آن را رهبری کرد و ملت نیز با فداکاری خود آن را به ثمر رساند، تمام وظایف ما نسبت به اسلام به انجام رسیده است. علما باید بدانند که هنوز عقب ماندگیها و نقایصی در کار است و روحانیت باید نقاط ضعف را جبران کند و نسل موجود و نسلهای آینده را به شکلی پرورش دهد که پی گیر مسائل انقلاب باشد. نسبت به این مسایل باید به شکل واجب کفایی تعین یافته نگریست.

در دوران پس از انقلاب، پیش از هر چیز باید به ساختار فرهنگی توجه شود. هر فردی، در حدّ توان خود و در هر نهادی که مشغول فعالیت است، باید به بازسازی فرهنگی کمک کند. اساس انقلاب اسلامی ما بر فرهنگ است. حرکتی که انبیا در عالم بهوجود آوردند، بیش از هر چیز، صبغه فرهنگی داشت و پیام آنها با عقل و دل مردم و با فکر و اندیشه آنها سر و کار داشت. مسائل دیگری که از سوی انبیا مطرح می شد از ابزارها و لوازم فرهنگی بود. خط اصلی حرکت انبیا خط فرهنگی است و انقلاب اسلامی ایران نیز، که ادامه دهنده حرکت انبیا و ائمه اطهار: است، همان حرکت فرهنگی را دنبال می کند.

بنابراین، روحانیت موظف است که در داخل و خارج از کشور مردم را از نظر فکری تغذیه کند و بینشهای صحیح اسلامی را به آنها ارائه دهد و ارزشهای اسلامی را ترویج نماید. پس باید اساس تبلیغ روحانی تبیین حقایق اسلام و ترویج اندیشه های آن باشد. البته در این زمینه ها کمبودهای فراوانی وجود دارد.

شاید برخی تصور کنند که این کارها فقط وظیفه حوزه علمیه است و دیگران هیچگونه مسؤولیتی در قبال اسلام و مسائل اعتقادی ندارند. شایان ذکر است که اگر چه کار اصلی حوزه علمیه ترویج اسلام و تحقیق در باره معارف اسلامی است، ولی این یک میراث انحصاری برای حوزه علمیه نیست. همه ملت مسلمان در ارشاد یکدیگر و نشر دین مسؤولند اما، به عنوان تقسیم کار، گروهی خود را عهده دار این کار کرده اند. حوزه علمیه و نهاد روحانیت از نظر نیروی انسانی و سایر امکانات در حدی نیست که بتواند تمام نیازهای تبلیغی را در داخل و خارج از کشور تأمین کند. به صراحت می توان گفت که حوزه علمیه این توانایی را ندارد.

پیش از انقلاب، رژیم گذشته اجازه کارهای مثبت به روحانیت نمی داد. پس از انقلاب نیز وضعیت خاص انقلاب و گرفتاریهای اجتماعی دیگر موجب شد که روحانیت به کارهای اجرایی، قضایی، قانون گذاری و کارهای دیگر بپردازند. به جای آن که حوزه علمیه، با استفاده از امکانات

پس از انقلاب، رشد کند و خود را با اوضاع زمان وفق دهد، متأسفانه چنین نشده است، چون استادان و افراد برجسته حوزه، به دلیل ضرورت‌های زمان، مجبور شدند که از حوزه خارج شوند و به کارهای دیگری پردازند. البته علمای زمان حال نیز بزرگترین بار مسئولیت را بر عهده دارند ولی متأسفانه امکانات حوزه علمیّه بقدری نیست که پاسخگوی همه نیازها باشد.

به هر حال، این توقع نیز بجا نیست که تمام امور مربوط به اسلام را به روحانیت واگذار کنیم. مردم و ارگانهای دیگر مانند دانشگاههای کشور نیز باید عهده دار وظایف فرهنگی - دینی شوند^۱.

گفتار سوم: راهکارهای رواج سبک زندگی اسلامی

سبک زندگی اسلامی آغاز و مقدمه‌ای برای تمدن سازی نوین اسلامی و در نهایت تحقق پیشرفت و توسعه ایرانی - اسلامی است. یکی از مهمترین دلایل نیاز به تمدن سازی نوین اسلامی، تهاجم فرهنگی غرب و تحمیل سبک زندگی غربی در جوامع اسلامی است. سبک زندگی با وجود آنکه یک بحث فرهنگی محسوب می شود، نقش و جایگاه مهمی در تمدن سازی دارد و باید برای طراحی بنای چنین تمدنی برنامه ریزی نمود، بسیاری از مشکلات و مسائل فرهنگی جامعه ناشی از نبود مبانی نظری و فلسفی و تئوریک در زمینه سبک و سلوک زندگی و تمدن سازی دینی در جامعه است. فرهنگ سازی در باب سبک زندگی در جامعه می باید از سوی مردم و در بطن جامعه صورت گیرد.

سبک زندگی به تمامی اصول و مبانی که متن و بطن حیات اجتماع و انسان را شکل می دهد، اطلاق می گردد که از ارزش های دینی و عرفی جامعه نشأت می گیرد. سبک و سلوک زندگی حاکم بر جوامع نمایانگر فرهنگ، جهان بینی و اعتقادات آن جامعه است که در شیوه و نوع حیات افراد جامعه تبلور یافته است. سبک زندگی، نوع دیدگاه و باورهای اصیل و اعتقادات مردم را نشان می دهد. شیوه و نوع زندگی مردم مهمترین بخش از عرصه حیات اجتماعی را تشکیل می دهند، از این رو پیروی مردم یک جامعه از سبک و شیوه زندگی اصیل و بومی لازمه

^۱. همان، ص ۱۶۷

پیشرفت اقتصادی و اجتماعی است. پیروی از سبک زندگی اسلامی و درونی سازی آن در بطن جامعه، آغازی برای اجرای اصول دینی و تحقق آرمان‌ها و اهداف اسلامی در جامعه می باشد.

لازمه این امر تبعیت از احکام و فرهنگ دینی و پرهیز از الگوهای غربی سبک زندگی است، رواج ارزش های غربی و فرهنگ بیگانه در جامعه، مانعی در مسیر رشد و توسعه بوده و موجب غفلت از هنجارهای اجتماعی و فرهنگ دینی و در نهایت عقب ماندگی اقتصادی و اجتماعی می گردد.

یکی از مهمترین دلایل نیاز به تمدن سازی نوین اسلامی، تهاجم فرهنگی غرب و تحمیل سبک زندگی غربی در جوامع اسلامی است. با توجه به اینکه ارزش‌ها و فرهنگ غربی با هنجارها و اعتقادات جامعه اسلامی در تضاد می باشد، بسط سبک زندگی غربی مانعی بزرگ در مسیر تحقق پیشرفت و توسعه تلقی می گردد، از این رو گسترش سلوک حیات دینی از ضروریات جامعه می باشد؛ یعنی اینکه ارائه تفسیری توحیدی از زندگی بر مبنای خدامحوری متفاوت از سبک زندگی انسان مدارانه‌ی غربی است.

برای تثبیت جامعه اسلامی با تمامی خصوصیات و شاخص های مربوط به خود می باید شیوه و سلوک زندگی اسلامی نیز در بطن جامعه درونی گردد. بدین معنا که اصول و احکام دینی زمانی می تواند به طور کامل در جامعه اجرا شود که سبک زندگی اسلامی در بین اعضای جامعه گسترش یابد. اگر الگوها و شیوه های زندگی بیگانه و غربی در جامعه وجود داشته باشد، مانعی بزرگ در مسیر تشکیل جامعه اسلامی و اجرای اصول دینی است، زیرا ارزش‌ها و هنجارهای غیراسلامی و غربی با فرهنگ و باورهای رایج در جامعه منافات دارد. از سوی دیگر تحقق اصول و آرمان های دینی در جامعه زمینه‌ای برای گسترش سبک و نوع زندگی در جامعه می باشد و این دو مکمل همدیگر محسوب می شوند.

سبک و سلوک زندگی، متن تمدن سازی نوین اسلامی را تشکیل می دهد. برای نیل به اهداف و آرمان های جامعه و موفقیت در زمینه اقتصادی و سیاسی می باید سبک زندگی بومی و دینی را در بین مردم گسترش داد، چنین حیاتی متفاوت از شیوه زندگی غربی است و باارزش های اصیل و هنجارهای بومی سازگاری دارد.

آن چیزی که متن زندگی انسان را تشکیل می‌دهد؛ همان سبک زندگی است و بایستی در جهت گسترش آن برنامه ریزی‌های لازم را نمود.

سبک زندگی اسلامی و اصیل موجب ارتقای فرهنگ عمومی جامعه و قرارگیری آن در مسیر هنجارها و اصول اجتماعی می‌شود، در این راستا وجدان کاری و انضباط اجتماعی در بین اعضای جامعه افزایش می‌یابد و آنان با پایبندی به معیارها و قواعد سبک زندگی خود می‌توانند انضباط فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی را ارتقا دهند، چرا که اصول و هنجارهای بیگانه با بطن و کالبد جامعه تضاد داشته و موجب غفلت از فرهنگ اصیل و ارزش‌های بومی در جامعه می‌گردد، متقابلاً پایبندی به سبک زندگی بومی باعث تحقق اهداف جامعه می‌شود.

سبک و شیوه زندگی مولفه‌هایی چون تشکیل خانواده و ازدواج، نوع البسه و خوراک، مسکن و معماری، الگوی مصرف، تفریحات و شیوه گذران اوقات فراغت، روش معیشت و کسب و کار، نوع هنر، ادبیات و سینما و... را تشکیل می‌دهد، برای تمدن‌سازی نوین اسلامی باید در هر کدام از این بخش‌ها فرهنگ‌سازی لازم صورت گیرد، تا حیات اجتماعی و نوع زندگی مردم متناسب با باورها و فرهنگ بومی آنان جریان یابد.

باید این مسئله را در نظر داشت که موفقیت نظام فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اعتقادی هر جامعه‌ای به هویت‌سازی فرهنگی و اجرای رسوم، اعتقادات و فرهنگ بومی و سنتی آن بستگی دارد. این مسئله را می‌توان در نوع و شیوه زندگی تمامی کشورها مشاهده نمود، چنانکه کشورهای اروپایی در صدد گسترش فرهنگ غربی و شیوه زندگی اروپایی و حتی آمریکایی در دیگر جوامع هستند. از این‌رو با تبلیغات گسترده، فرهنگ و نوع زندگی و ارزش‌های غربی را در جوامع در حال توسعه و شرق بسط می‌دهند.

یکی از مهمترین برنامه‌های نظام استکباری و کشورهای غربی توسعه سبک زندگی اروپایی و آمریکایی در جوامع جهان است. غرب خواهان تفکیک سبک زندگی از اعتقادات مردمی و باورهای دینی است تا از این طریق سبک زندگی غربی را در بین مردم مشرق زمین گسترش دهند. زمانی که شیوه زندگی و سلوک اروپایی در جوامع مذهبی و سنت‌مدار شرق گسترش می‌

یابد، فرهنگ مهاجم غرب در طول زمان به فرهنگ غالب و برتر تبدیل گشته و موجب بیگانگی مردم از ارزش‌های دینی و هنجارهای بومی خود می شود.

هر جامعه‌ای باید برای حفظ هویت بومی و فرهنگ اصیل خود، شیوه و سلوک متناسب با اعتقادات مردمی و باورهای دینی را ترویج نماید و روش زندگی بومی و سبک حیات خاص خود را در بین مردم درونی سازد تا از تهاجم فرهنگ و ارزش‌های بیگانه جلوگیری نماید. آگاهی از این مسئله که فرهنگ بیگانه مانعی در مسیر شکوفایی فرهنگی و رشد اقتصادی است، موجب پابندی اعضای جامعه با اصول اعتقادی و باورهای خاص جامعه خود می گردد، زیرا این ارزش‌ها تاریخچه‌ای طولانی در جامعه داشته و با شرایط اجتماعی، فرهنگی، زمانی و مکانی تناسب دارد.

سبک زندگی با وجود آنکه یک بحث فرهنگی محسوب می شود، نقش و جایگاه مهمی در تمدن سازی دارد و باید برای طراحی بنای چنین تمدنی برنامه ریزی نمود، همانگونه که کشورهای غربی و اروپایی به مسئله تبلیغات اهمیت زیادی قائل هستند و ارزش‌ها و فرهنگ غربی را تبلیغ می نمایند و برنامه ریزی‌های لازم در این زمینه را دارند، می باید برای جلوگیری از تهاجم فرهنگ بیگانه، برنامه ریزی‌ها و سیاست‌های مورد نیاز را انجام داد.

نوع و شیوه حیات اجتماعی به مثابه روح و بطن کالبد و روبنای زندگی انسان‌ها را تشکیل می دهد که دارای لایه‌های تئوریک و فلسفی است. نوع و شیوه زندگی کردن مردم اهمیت وافر دارد و نباید تنها به انتقال گفتمان‌ها و آرمان‌ها بسنده کرد، چرا که مردم برای معیشت و معاش خود نیز نیاز به الگو دارند. برای تأمین این نیاز می باید مبانی نظری و فلسفی و تئوریک در زمینه سبک و سلوک زندگی و تمدن سازی دینی در جامعه را انجام داد و این امری است که اکثر اندیشمندان و نظریه پردازان به آن اعتقاد دارند.

بسیاری از نویسندگان و صاحب نظران موفقیت نظام سیاسی، اقتصادی و سازمانی را در هویت سازی فرهنگی و سبک زندگی اجتماعی قلمداد می کنند. آداب و رسوم، سنن و فرهنگ بومی، اعتقادات و باورهای مردمی بخش مهمی از شیوه زندگی را تشکیل می دهند که دیگر ابعاد و عرصه های جامعه را تحت الشعاع خود قرار می دهد .

جوامع غرب و اروپایی با آگاهی از این مسئله وقت و هزینه هنگفتی را در جهت بسط فرهنگ غربی و آمریکایی در دیگر کشورها صرف می کنند، تبلیغات رسانه‌ای، ساخت فیلم‌ها، انتشار کتابها و ... از جمله این اقدامات می باشد که موجب بسط فرهنگ غرب در مشرق زمین گشته است.

با نگاهی آسیب شناسانه به وضعیت فرهنگی و شیوه زندگی جامعه می توان دریافت که مشکلات فرهنگی اجتماعی صرفاً ناشی از تهاجم فرهنگی غرب نمی باشد، بلکه ناشی از نبود مبانی نظری و فلسفی و تئوریک در زمینه سبک و سلوک زندگی و تمدن سازی دینی در جامعه است. در زمینه سبک زندگی عموم توجه به روبنا و ظواهر زندگی انسان‌ها می باشد و در باب مبانی فلسفی و نظری نیازمند نظریه‌ها و دیدگاه‌های تئوریک هستیم، غفلت از مبانی نظری اصلی مهم در زمینه سبک زندگی تلقی می گردد. فرهنگ سازی در باب سبک زندگی در جامعه می باید از سوی مردم و در بطن جامعه صورت گیرد. نهادهای دینی و اجتماعی و سازمان های مردمی چون حسینیه‌ها و مساجد نقش مهمی در این زمینه دارند.

مردم جایگاه مهم و اساسی در گسترش سبک زندگی اسلامی دارند. در جوامع اسلامی، مردم به نهادهای دینی و اجتماعی اهمیت وافری قائل هستند و همواره در مناسبت‌ها و موقعیت های مختلف در این نهادها حضور و مشارکت دارند و این تشکیلات مردمی نقش مهمی در بسط سبک زندگی اسلامی دارد.^۱

نتیجه:

هر جامعه‌ای باید برای حفظ هویت بومی و فرهنگ اصیل خود، شیوه و سلوک متناسب با اعتقادات مردمی و باورهای دینی را ترویج نماید و روش زندگی بومی و سبک حیات خاص خود را در بین مردم درونی سازد تا از تهاجم فرهنگ و ارزش های بیگانه جلوگیری نماید. در

^۱ . <http://shafaqna.com>

این میان قشر روحانی با انجام کارهای فرهنگی در زمینه های مختلف اجتماعی تاثیر بسزایی در هدایت سبک زندگی عامه مردم به سمت سبک زندگی اسلامی دارند.

نتیجه گیری

تحقق الگوی سبک زندگی اسلامی راهکاری موثر و کارآمد برای مقابله با ارزشهای غرب در جوامع مختلف اسلامی و به ویژه در ایران است . رهبر معظم انقلاب با طرح این موضوع در این زمینه فرمودند: « راهبرد مقابله با هجمه فرهنگ غرب، الگوی ایرانی اسلامی است.»

در حقیقت الگوهای اسلامی با توجه به فرهنگ های خاص ملت ها یک جنبه بومی نیز پیدا می کنند . مکتب اسلام از آغاز زندگی انسان و بعد از آن دستوراتی داده تا سلامت، رفاه و آرامش برای انسان در این دنیا به ارمغان بیاورد و همچنین فرد بتواند با بندگی خداوند در جهان آخرت سعادت خود را رقم زند. اسلام در جنبه فردی زندگی انسان مانند مسکن، خوراک، پوشاک، مراقبت در ازدواج، زمان های کارکردن و وقت های فراغت رهنمود دارد. بزرگان دینی ما ائمه (ع) توصیه هایی در این زمینه ها فرموده اند. لذا زندگی به سبک اسلامی باید در تمام بخش های مختلف زندگی جاری و حاکم شود. نهادهای فرهنگ ساز باید سبک زندگی اسلامی، معارف اسلام و فرهنگ ایرانی را با یکدیگر در نظر بگیرند. با توجه به فرهنگ ها و عادت مختلفی که در کشور وجود دارد، برخی از این ویژگی ها از نظر اسلام پذیرفتنی بوده است و نه فقط نکوهش نشده بلکه آن امر مستحب و پسندیده دانسته شده است. فرهنگ اسلامی ما فرهنگی به هم تنیده و ریشه دار است، سبک زندگی خانواده های ایرانی و مسلمان تأثیر گرفته از فرهنگ ایرانی مانند صله رحم، مهمان پذیری و مهمان دوستی است. مسؤولانی که در جامعه نسبت به سبک و الگوی زندگی دینی طرح دارند، باید معارف اسلام و فرهنگ ایرانی را با هم در نظر بگیرند و یک الگوی ایرانی اسلامی طراحی کنند. زیرا دشمن الگوهای صحیح زندگی ایرانی اسلامی را هدف قرار گرفته است.

پیش از انقلاب اسلامی به دلیل هجوم فرهنگ غرب و سلطه مستقیم آن بر جامعه ایرانی ، مردم از سبک زندگی اسلامی دور شده بودند. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ، غرب از طریق رسانه ها

در شکل‌های جدید و تازه در قالب تهاجم فرهنگی به دنبال تغییر الگوی ایرانی اسلامی بوده است. آنها الگوهای صحیح زندگی ایرانی اسلامی را هدف قرار داده بودند.

شاخصه‌هایی مانند صفا، سادگی، صمیمیت، مهرورزی، ساده‌زیستی، قناعت، آرامش روحی، معنویت‌گرایی، آرمان‌خواهی و سلحشوری از ویژگی‌های سبک زندگی اسلامی می‌باشد که دشمن درصدد تغییر این الگوها بوده است. لذا وظیفه ما است که با حفظ و تقویت این الگوهای اسلامی که برای جنبه‌های مختلف زندگی انسان برنامه‌ریزی کرده است. در اجرای آن کوشا باشیم و نسل‌های آینده سرزمین خود را در مقابل هجوم ارزشهای غربی بخصوص در برابر فرهنگ مصرف‌گرایی و استفاده از کالاهای غربی مصون سازی کنیم.

فهرست منابع

*قرآن

*نهج البلاغه

۱. انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۴، چ ۲، تهران، انتشارات سخن، سال ۱۳۸۲.
۲. اصفهانی، راغب، مفردات فی غریب القرآن، ج ۳، العین .
۳. انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۵، چ ۲، تهران، انتشارات سخن، سال ۱۳۸۲.
۴. بهار، محمد تقی، سبک‌شناسی، چاپ چهارم، سازمان کتاب‌های پرستو، تهران، ۱۳۵۵ ش .
۵. حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشّیعه. قم: مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۰۹ق.
۶. ری شهری، محمد، میزان الحکمه، ج ۲، کتابخانه مدرسه فقاها .
۷. دلشاد تهرانی و بیات، مصطفی و علی، سیره پیشوایان دینی پدیدآورنده، تاریخ اسلام کتابخانه مرکز آموزش الکترونیکی دانشگاه قرآن و حدیث.
۸. طباطبائی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیّه قم، ۱۳۸۸.
۹. طوسی، محمد بن حسن، الأمالی. ترجمه صادق حسن‌زاده. قم: اندیشه‌های هادی. ۱۳۸۸ .
۱۰. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، ج ۲، الحسنی مدرسه فقاها .
۱۱. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نورالثقلین، قم: اسماعیلیان. ۱۳۷۰.
۱۲. قدوسی زاده، سید محمد، باب حسن نکته‌های ناب، ج ۳، چاپ ۶، تهران، دفتر نشر معارف، سال ۱۳۸۷ .
۱۳. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی. تصحیح و تحقیق علی‌اکبر غفّاری. تهران: دارالکُتب الإسلامیّه. ۱۳۶۵.
۱۴. موحد ابطحی، حجت، آشنائی با حوزه‌های علمیه شیعه در طول تاریخ، ج ۱، اصفهان، انتشارات حوزه علمیه اصفهان، سال ۱۳۶۵..
۱۵. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار. بیروت: مؤسسه الوفاء. ۱۴۰۳ق.
۱۶. مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه. تهران: دارالکُتب الإسلامیّه. ۱۳۷۷ .
۱۷. مصباح یزدی، محمد تقی مباحثی درباره حوزه، چ ۲، قم، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، سال ۱۳۸۳.
۱۸. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل. قم: مؤسسه آل البيت (ع). ۱۴۰۸ .
۱۹. نشریه معرفت، سال سوم، شماره چهار، پاییز ۱۳۹۱، ص ۵ الی ۲۰ .

۲۰. محققان و صمدیان، زهرا و محسن، مجموعه مقالات همایش سبط النبی امام حسن مجتبی (ع)، ج ۲.

۲۱. سایت خبرگزاری حوزه بررسی جایگاه روحانیت در مدل سبک زندگی اسلامی در گفتگو با حجت الاسلام و المسلمین خان محمدی عضو هیات علمی دانشگاه باقرالعلوم (ع). موسسه فرهنگی هنری سبک زندگی آل یاسین (مجله ی پایش) .

۲۲. سایت رسای اندیشه، پایگاه جریان شناسی فکری روحانیت، تاریخ انتشار: ۰۶ آبان ۱۳۹۳ .

سایت ۲۳ <http://old.ido.ir>

سایت ۲۴ <https://www.tebyan.net>

سایت ۲۵ <http://wikifeqh.ir>

سایت ۲۶ <http://www.wikipedia>

سایت ۲۷ <http://www.aftabir.com/>